

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی (۲)

سال دوم دبیرستان

کلیه رشته ها (به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی)

این کتاب در سال تحصیلی ۹۲-۹۱ بازنگری شد و در اصلاح آن از نظرات دبیرخانه کشوری درس عربی و نیز گروه‌های آموزشی و دبیران مجرب عربی استفاده شد.

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب: عربی (۲) - ۲۲۴/۱

مؤلفان : حمیدرضا میرحاجی، عیسی متقی‌زاده و مهدی ستاریان

بازنگری : عادل اشکبوس، عبدالله یزدانی و حبیب تقوایی

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۰۹۲۶۶۰۸۸۳، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت: www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ : سیداحمد حسینی

تصویرگران : محمدحسین تهرانی، مانا نبوی فرهنگند و رضا عباس‌زاده

عکاسان : نیکول فریدنی، صابر افزاری، ابراهیم خادم‌بیات (سفیر) و محمد نوروزی

طراح جلد : محمدحسین تهرانی

صفحه‌آرا : علی نجمی، غزاله نجمی

حروفچین : زهرا ایمانی نصر

مصصح : رعنا فرج‌زاده دروئی، زهرا رشیدی مقدم

امور آماده‌سازی خبر : زینت بهشتی شیرازی

امور فنی رایانه‌ای : حمید ثابت کلاچاهی، فاطمه رئیسیان فیروزآباد

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروبخش)

تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۰۴۴۹۸۵۱۶، صندوق پستی: ۱۳۹-۳۷۵۱۵

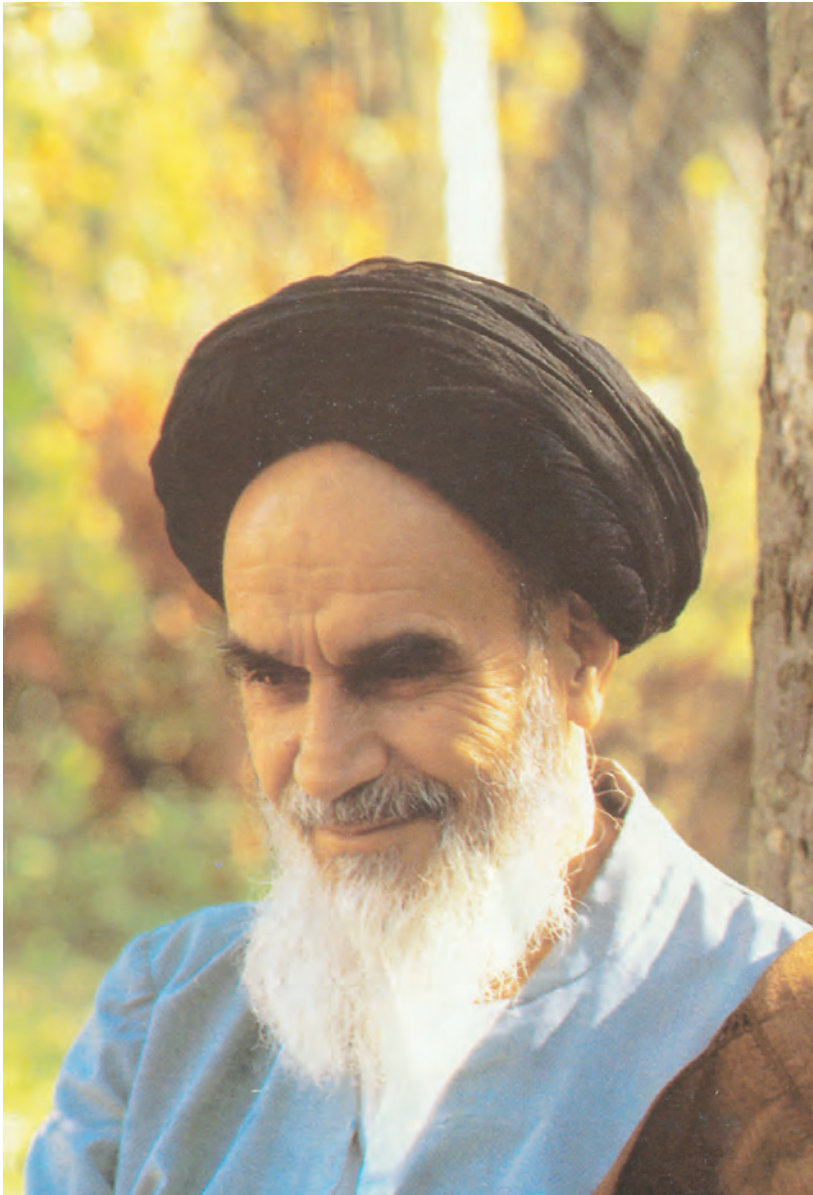
چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ سیزدهم ۱۳۹۲

حق چاپ محفوظ است.

ISBN 964-05-1009-2

شابک ۹۶۴-۰۵-۱۰۰۹-۲



نگوید که لغت عربی هم از ما نیست؛ لغت عربی از ماست؛
لغت عربی لغت اسلام است و اسلام از همه است.
امام خمینی (ره)

فَهْرِسُ الْكِتَابِ

الدَّرْسُ الْعُنْوَانُ الْقَوَاعِدُ الصَّفْحَةُ

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

إِلَهِي ...

الدَّرْسُ الثَّانِي

فِي خِدْمَةِ الْبُؤْسَاءِ

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

كِتَابُ الْحَيَاةِ

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

جَمَالَ الْعِلْمِ

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

الطَّبِيُّ وَالْقَمَرُ

الدَّرْسُ السَّادِسُ

حَقُوقُ النَّاسِ

الدَّرْسُ السَّابِعُ

عَلَى الظُّلْمِ نُورِي!

الدَّرْسُ الثَّمَانِي

الشَّابُّ الْبَطْلُ

الدَّرْسُ التَّاسِعُ

لَيْسَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا سَعَى!

الدَّرْسُ الْعَاشِرُ

تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ!

١ أَلْمَعْرِفَةُ وَالتَّكْرَرُ ، أَنْوَاعُ الْمَعَارِفِ

١١ عِلَامَاتُ الْإِعْرَابِ الْفُرْعِيَّةِ (١)
(الْمُنَى، الْجَمْعُ السَّالِمُ لِلْمَذْكَرِ)

٢٤ عِلَامَاتُ الْإِعْرَابِ الْفُرْعِيَّةِ (٢)
(الْجَمْعُ السَّالِمُ لِلْمَوْثُوتِ - الْمَمْنُوعُ مِنَ الصَّرْفِ)

٣٦ الْإِعْرَابُ الْمَحَلِّيُّ، الْإِعْرَابُ التَّقْدِيرِيُّ

٤٦ إِضَافَةٌ، الْمَوْصُفُ

٥٨ إِعْرَابُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ ١ (رَفْعٌ، نَصْبٌ)

٧٢ إِعْرَابُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ ٢ (جَزْمٌ)

٨٢ الْمُبْنِي لِلْمَعْلُومِ - الْمُبْنِي لِلْمَجْهُولِ

٩٥ أَلْفِعَالُ التَّاقِصَةِ

١٠٧ الْحُرُوفُ الْمَشْبَهَةٌ بِالْفِعْلِ، «لَا» التَّنَائِفِيَّةُ لِلْجِنْسِ

١١٨

الْفَتْحُ



مطمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظراصلاحی خود را درباره‌ی مطالب
این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۵۵/۳۶۳ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفترتالیف کتاب های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

مقدمه

آموزش زبان قرآن اکنون در ایران وارد مرحله‌ی نوینی شده است. در این مرحله هر چند در آغاز راهیم و مشکلات و سختی‌های فراوان وجود دارد، اما شوق خدمت به زبان برگزیده‌ی خداوند و توفیقات حضرتش موجب شده که پس از سال‌ها رکود و رخوت حاکم بر آموزش این زبان، اکنون شاهد آن باشیم که به همت معلمان فاضل و مجرب، آموزش این زبان دچار تحوّل‌ی شگرف گردد و در این راه روش‌های سنتی جای خود را به روش‌های نوین و پرتحرک و پرنشاط بدهد. هرچند هنوز تا رسیدن به هدف‌های نهایی فاصله‌ی بسیار داریم اما نتیجه‌ی مقایسه‌ی کارهای انجام شده در چند ساله‌ی اخیر در مدارس ما با روند آموزش این درس در سال‌های پیشین، نوید بخش طلوعی فرخنده برای آموزش این زبان می‌باشد.

ویژگی‌های این کتاب

کتاب حاضر از سه بخش اساسی تشکیل شده است :

۱- متون

در همه‌ی متون ده‌گانه‌ای که برای کتاب انتخاب شده است، تلاش بر این بوده که با بهره‌گیری از کلمات قرآنی و متون اسلامی و استفاده از ساختارهای مناسب آموزشی، مطالبی فراهم شود که دانش‌آموز بتواند ضمن ترجمه‌ی آنها، به توانایی‌های خود در زمینه‌ی فهم و ترجمه‌ی عبارت‌ها دست یابد.



۲- قواعد

در شیوه‌ارائه قواعد زبان، ضمن ادامه روش اکتشافی و بهره‌گیری از فکر و ذهن دانش‌آموزان در فرایند یادگیری، تلاش شده است با ایجاد سؤال در زمینه علت فراگیری قواعد مورد نظر و سپس درگیر کردن عملی دانش‌آموزان با قواعد هر درس، آنان را برای یادگیری درس مورد نظر آماده ساخت.

در هر مرحله از آموزش قواعد، سعی شده با ارائه یک تمرین، از یادگیری دانش‌آموز اطمینان حاصل کنیم. نکته مهم در قسمت قواعد این است که بدانیم با توجه به هدف آموزش این درس، فقط به ذکر قواعدی اکتفا شده که ما را در فهم بهتر متون یاری کند. بدین جهت از معلمان گرامی مؤکداً درخواست می‌شود از ذکر قواعدی که در کتاب نیامده و یا گسترش دادن دامنه قواعدی که آمده است، خودداری کنند و به جای آن کوشش کنند که مطالب مطرح شده به صورت کاربردی و تطبیقی در ذهن دانش‌آموز بهتر نقش ببندد و او را برای فهم عمیق تر مطالب و ترجمه عبارات و متون یاری کند.

۳- تمرینات

در شیوه‌ارائه تمرین‌ها سعی شده که این تمرینات ضمن محقق ساختن اهداف مورد نظر در هر درس، از تنوع و جذابیت نیز برخوردار باشد. در این کتاب پس از پایان هر متن، صفحه‌ای با عنوان «حول النص» داریم که دانش‌آموز را وادار می‌کند با دقت در متن خوانده شده، به سؤالات مورد نظر نیز پاسخ دهد. در کنار این سه بخش اصلی، بخش‌های دیگری نیز در نظر گرفته شده که همگی با هدف تقویت قوه درک و فهم متون سازماندهی شده است. این بخش‌ها عبارتند از:

۱- کارگاه ترجمه

همچون سال گذشته، در این کتاب نیز صفحه‌ای با عنوان «کارگاه ترجمه» آمده است که هدف از آن تقویت قوه درک و فهم متون و عبارات است. تأکید بر روی ترجمه صحیح، از اموری است که نباید نسبت به آن غفلت ورزید! خوشبختانه در چند سال اخیر امر ترجمه و تأکید بر فهم متون و عبارات می‌رود که به تدریج جایگاه شایسته خود را در مدارس بیابد و امید است که این مطلب مورد عنایت بیشتری واقع شود.

۲- ألصور الجمالیة فی القرآن الکریم

زیبایی‌های لفظ و معانی و مفاهیم مستور در ظاهر عبارات، از نکته‌هایی است که می‌بایست توجه مخاطب را بدان جلب کرد و به تدریج آموزش این زبان را به این سمت و سو نیز جهت داد. بدین سبب صفحه‌ای با این عنوان تهیه شده است که به ذکر پاره‌ای از نکات زیبایی‌شناسی می‌پردازد و برای دانش‌آموز پنجره دیگری را برای روی آوردن به آموزش این زبان می‌گشاید.



۳- في ظلال الأدعية - في رحاب نهج البلاغة

در این قسمت سعی شده تا عملاً به دانش آموز نشان داده شود که مطالب آموخته شده و ساختارهای یاد گرفته شده چگونه می تواند او را در فهم معانی و مفاهیم والا و ارزشمند موجود در ادعیه و نهج البلاغه یاری کند. کلمات و عبارات زبان عربی فصیح، همگی از یک «اصل» منشعب شده اند و آن همان «لسان عربی مبین» و زبان قرآن کریم است.

چند نکته

۱- آموزش زبان قرآن در ایران با ویژگی های خاصی همراه است، به طوری که برنامه ریزان را مقید می کند که از چهارچوب معینی پیروی نموده و کمتر به الگوهای کشورهای دیگر در آموزش این زبان توجه کنند. از این رو، و نیز با توجه به این که هدف غایی از آموزش این زبان تقویت قوه درک و فهم متون و عبارات است، بسیاری از اوقات در تنازع میان عباراتی بلیغ و ادبی با عبارتی «آموزشی»، اما از جنبه ادبی و بلاغی باین تر، عبارت دوم انتخاب می شود، تا از سوی متناسب با ساختارهای خواننده شده دانش آموز باشد و از سوی دیگر با زبان و ادبیات فارسی نیز نزدیکی بیشتری داشته باشد.

۲- در زمینه ترجمه، همانطور که بارها اشاره شده، کار اصلی باید بر عهده دانش آموز باشد و معلم فقط می بایست نقش راهنمایی و ارشاد را ایفا کند.

۳- در زمینه قواعد، تلاش شود که از روش اکتشافی بهره گرفته شود. با ایجاد سؤال و به میدان آوردن دانش آموز، او را از مستمع صرف بودن خارج کنیم و تلاش نماییم مقداری از فعالیت آموزشی را به او منتقل کنیم. به عبارت دیگر، بکوشیم امر آموزش این زبان از روش «معلم محوری» به «دانش آموز محوری» تبدیل شود.

انجام مسابقات علمی در کلاس، پیوند دادن قواعد با موضوعات روز و واقعیات زندگی و متناسب با ذهنیت دانش آموز سخن گفتن و پرهیز از گفتن قواعدی خارج از کتاب، از نکاتی است که به نشاط و سرزندگی کلاس می افزاید و نتایج به بار نشسته را دو چندان می کند.

۴- تلاش کنیم که پاره ای از جملات ساده و مورد نیاز دانش آموز را به زبان عربی بیان کنیم تا او عملاً دریابد که زبان قرآن زبانی است زنده و بویا و قابل استفاده برای بیان همه گونه مطالب روز به نحوی که به سادگی می توان آن را آموخت. تأثیر این امر در امر آموزش غیر قابل انکار است. از این رو بسیار بجا خواهد بود که گاه گاه «مُلَمَع» سخن بگویم و در اثنای تدریس، عباراتی را نیز به عربی، یا ترکیبی از عربی و فارسی بر زبان برانیم و در این مورد زیاد نگران صحّت و فصاحت و بلاغت عبارات نباشیم، تا از این راه اهداف آموزشی مورد نظرمان بهتر تحقق پذیرد.

۵- یادگیری زبان قرآن بدون رعایت درست خوانی و تلفظ صحیح، امری دور از واقع است. از این رو تلاش کنیم که عبارت ها و متون عربی نه تنها صحیح و با رعایت دقیق حرکت ها و اعراب ها خوانده شود، بلکه تا آنجا که ممکن است از دانش آموزان بخواهیم که تلفظ صحیح حروف و کلمات را نیز رعایت کنند، همانگونه که در نمازهای یومیه انجام می دهند.



۶- امر ارزشیابی از اموری است که با آموزش و تعلیم ارتباطی مستقیم دارد. در صورتی که هنگام ارزشیابی به فهم و درک دانش‌آموزان تکیه کنیم و آنها را به حفظ طوطی‌وار وادار نکنیم، در هنگام تدریس و تعلیم نیز دانش‌آموز در می‌یابد که چگونه باید بخواند و یاد بگیرد! بدین جهت هنگام ارزشیابی سعی کنیم عین جمله‌ها و عبارات کتاب داده نشود و حتی الامکان تغییراتی در آنها ملحوظ گردد تا دانش‌آموز فقط متکی به حافظهٔ خویش نباشد. اما این تغییرات منطقی باشد و موجب نگردد اکثر دانش‌آموزان در پاسخ‌گویی دچار مشکل شوند.

۷- صفحات «الْصُّورُ الْجَمَالِيَّةُ فِي...» و «فِي رِحَابِ...» و «فِي ظَلَالِ...» جزء صفحات اختیاری محسوب می‌شود. بنابراین تدریس آن بستگی به وقت کلاس و نظر دبیر محترم دارد.

در پایان، به امید موفقیت برای همهٔ دست‌اندرکاران آموزش زبان قرآن از خداوند مَنّان خواهانیم که ما را در مسیر تعالی بخشیدن و متحوّل گردانیدن آموزش این زبان موفق گرداند. بِمَنَّةِ وَ تَوْفِيقِهِ.
سایت گروه عربی :

www.arabic.dept.talif.sch.ir

گروه عربی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری



﴿ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي

يَقْفَهُوا قَوْلِي ﴾

رَبِّ يَسِّرْ وَلَا تَعْسِرْ*.

اللَّهُمَّ فَرِّحْ قَلْبِي.

اللَّهُمَّ انْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً.

إِلَهِي لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ عَلَى عَقْلِي سَبِيلًا.

وَلَا لِلْبَاطِلِ عَلَى عَمَلِي دَلِيلًا.

اللَّهُمَّ أَلْهِمْنَا طَاعَتَكَ وَجَنِّبْنَا مَعْصِيَتَكَ.

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ*

وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ.

اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ.

وَانْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ.

* أَيُّ عِنَانٍ أَجْمَلُ لِلدَّرْسِ؟

طَرِيقُ النُّورِ ○ خَزَائِنُ الْعُلُومِ ○ اجْتِنَابُ الْمَعْصِيَةِ ○

* هَرِيكَ از عبارات های ستون دوم را به عبارت مناسب آن در ستون اول وصل کنید :

إِشْرَاحٌ : وَسَّعَ

سَبِيلٌ : طَرِيقٌ ؛ مَذْكَرٌ وَمَوْثٌ

رَبِّ = رَبِّي

○ بِنُورِ الْفَهْمِ.

○ خَزَائِنَ عُلُومِكَ.

○ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ.

○ مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ.

○ اللَّهُ يَفْتَحُ عَلَيْنَا

○ إِلَهِي أَكْرِمْنِي

○ اللَّهُمَّ أَخْرِجْنَا

○ إِلَهِي انْشُرْ عَلَيْنَا



به راستی چه نیازی به دانستن موضوع معارف داریم؟ آیا فهمیدن این بحث، کمکی به فهم معنای عبارت می کند؟

نقوانه

جمله ای را نمی توان یافت مگر این که به نحوی با موضوع «معرفة و نكرة» ارتباط داشته باشد.

بی بردن به چگونگی معرفة کردن یک اسم نكرة مهم است.

بی بردن به تأثیر «ال» و «اضافة» در فهم معنای دقیق جمله های عربی اهمیت بسیار دارد.

اسم های معرب، معمولاً با یکی از سه حالت ذیل دیده می شوند :
دارای تنوین، دارای آل، اضافه.

در میان تصاویر زیر، کدام تصویر برای شما شناخته شده و کدام یک ناشناخته است؟



می دانیم که در عالم طبیعت، پاره‌ای از پدیده‌ها و افراد برای ما «نکره» و ناشناخته‌اند و پاره‌ای دیگر شناخته شده و «معرفة». در عالم کلمات نیز چنین موضوعی را می توان مشاهده کرد.



به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء نامشخص دلالت دارند «نکره» می‌گوییم.
به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء مشخصی دلالت دارند «معرفة» می‌گوییم.

اکنون در مجموعه‌های زیر اسم‌های معرفة و نکره را از یکدیگر جدا کنید:

- | | | |
|-------|----------|-------|
| موسی | اصفهان | ایران |
| طالبة | کتاب علی | کتاب |
| کارون | بغداد | مریم |

برای اشاره به جمع‌های غیر انسان از «هذه» و «تلك» استفاده می‌کنیم: هذه كنب، تلك أشجار.

برخی اسم‌ها به خودی خود معرفه و شناخته شده هستند، مانند: عَلم، ضمیر، اشاره، موصول.

باضمیر، اشاره و موصول در سال قبل آشنا شدیم.

به چه اسم‌هایی عَلم می‌گوییم؟



هرگاه فردی را از میان افراد یک جنس انتخاب کنیم و نام مشخصی را بر او بگذاریم، در زبان فارسی آن را «اسم خاص» و در زبان عربی «عَلم» می‌گوییم؛ مانند: جواد، فاطمه، ایران، البرز...

سؤال کلیدی آیا یک اسم نکره را می‌توان معرفه کرد؟

آری

اضافه شدن به یک اسم معرفه

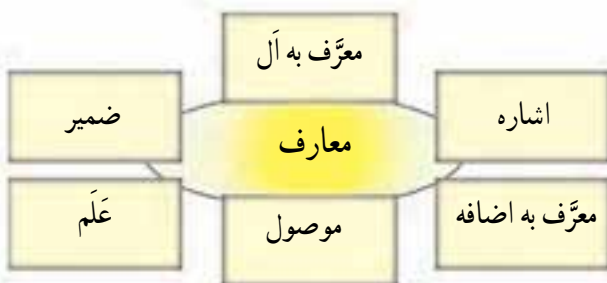
مُعَرَّف به «أل»

نکره معرفه معرفه
 کتابُ المَعْلَمُ کتابُ المَعْلَمِ
 کتابُ كَ کتابُكَ

ال نکره معرفه
 ال طالبُ الطالبُ
 ال معلِّمَةُ المعلِّمَةُ

هر اسمی که در یکی از شش گروه زیر قرار داشته باشد «معرفه» و در غیر این

صورت «نکره» است:



در عربی بر خلاف فارسی، نکره علامت خاصی ندارد پس تنوین لزوماً علامت نکره نیست

معرفه و نکره مربوط به کدام یک از اقسام کلمه است؟



چرا «کتاب» نکره است؟



گزینه‌های صحیح را انتخاب کنید :



کتابُ التلمیذِ



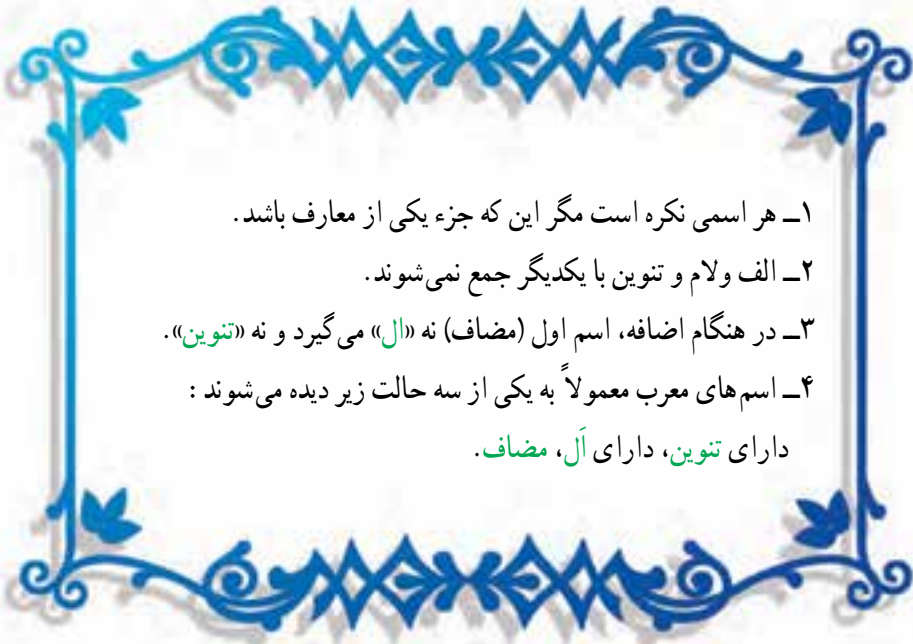
الف) الكتابُ التلمیذِ



المُعَلِّمِ



ب) المعلمُ



۱- هر اسمی نکره است مگر این که جزء یکی از معارف باشد.

۲- الف و لام و تنوین با یکدیگر جمع نمی‌شوند.

۳- در هنگام اضافه، اسم اول (مضاف) نه «ال» می‌گیرد و نه «تنوین».

۴- اسم‌های معرب معمولاً به یکی از سه حالت زیر دیده می‌شوند :

دارای تنوین، دارای آل، مضاف.

۱- در ترجمه اسم‌های نکره، گاهی «ی» (وحدت و یا نکره) اضافه می‌کنیم:

رأيتُ طالباً. دانش‌آموزی را دیدم. (یک دانش‌آموز را دیدم.)

۲- اسم بعد از اشاره هرگاه همراه «ال» باشد (مشارالیه)، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می‌شود:

أولئك العلماء محترمون. (آن دانشمندان، گرامی هستند)

هؤلاء الطالبات، مجتهدات. (این دانش‌آموزان، کوشا هستند)

۳- اسم بعد از اشاره هرگاه بدون «ال» بیاید، اشاره طبق صیغه خود ترجمه می‌شود:

هذا طالبٌ. (این دانش‌آموز است.)

هؤلاء طلابٌ. (این‌ها دانش‌آموز هستند.)

۴- به ترجمه فارسی جمله‌های زیر دقت کنید:

هذا رجلٌ. این مردی است.

هذا الرجلُ. این مرد؛

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ الْمَوْجُودَةَ فِي التَّرْجُمَةِ:

مَنْ الْأَفْضَلُ؟

کسی که بهتر است؟

فِي يَوْمٍ مِّنَ الْأَيَّامِ قَالَ بَلْبَلٌ لِلصَّفَرِ: أَنَا تَعَجَّبُ مِنْ حَالِي وَحَالِكَ.

در روزی از روزها بلبل به شاهین گفت: من از حال خویش و حال تو تعجب کردم.

أَنْتَ مُكْرَمٌ وَمَحْبُوبٌ عِنْدَ النَّاسِ، يَحْمِلُكَ الْأَشْرَافُ عَلَيَّ أَيَدِيهِمْ

مَعَ أَنَّكَ لَا تَتَكَلَّمُ.

تو نزد مردم گرامی و محبوب هستی، اشراف تو را بردست حمل می‌کنند با این که تو

سخن نگفتی.

وَلِكِنِّي مَحْبُوسٌ وَ مُحْتَقَرٌ مَعَ أَنِّي أَتَكَلَّمُ وَأُعَرِّدُ. قَالَ الصَّفَرُ

لِلْبَلْبِلِ: هَذَا أَمْرٌ وَاضِحٌ.

اما من زندانی و خوارشده هستم با این که سخن گفته‌ام و آواز می‌خوانم. شاهین به بلبل

گفت: این امر واضحی است.

هؤلاءِ النَّاسِ يُكْرِمُونَنِي لِأَنِّي أَصِيدُ لَهُمْ وَلَا أَتَكَلَّمُ؛ لَكِنَّكَ

تُعَرِّدُ وَلَا تَعْمَلُ عَمَلًا.

اینان مردمی هستند که مرا گرامی می‌دارند زیرا من برای شما شکار می‌کنم و حرف

نمی‌زنم؛ اما تو آوازی می‌خوانی و کاری انجام نمی‌دهی.

اقرأ العبارات التالية وعيّن أنواع المعارف :

- ﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ ﴾ 1
- ﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ 2
- بَشَاشَةُ الْوَجْهِ خَيْرٌ مِنْ سَخَاءِ الْكَفِّ * 3
- الْعَاقِلُ مَنْ ابْتَعَدَ عَنِ الْبَاطِلِ * 4

عيّن الجملة التي كلُّ أسماؤها معرفة :

- أَلْعُدْرُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَقْبُولٌ. 1
- أَلَّلْسَانُ جِزْمُهُ صَغِيرٌ وَجِزْمُهُ كَبِيرٌ. 2
- أَلنَّبِيُّ (ص) : «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا». 3

الإعراب والتحليل الصرفي

أكمل الفراغ على حسب ما قرأناه من القواعد حتى الآن :

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

الإعراب

فعل وفاعله..... ، والجملة
مفعولٌ به و.....
مبتدأ و.....
خبر و.....

—

التحليل الصرفي

نُنَزِّلُ : فعل مضارع، للمتكلم.....، مزيد ثلاثي من.....، متعدٍ، مُعْرَب
من : حرف، عامل.....، مبنيٌّ على.....
ما : اسم، موصول عام،.....، مبنيٌّ على.....
هو : ضمير،..... مرفوع،.....، معرفة، مبنيٌّ على.....
شفاء : اسم،.....، مذكر، جامد،.....، معرب
و : حرف، غير عامل،.....
رحمة : اسم، مفرد،.....، جامد،.....، معرب
لِ :
ال : حرف،.....
المؤمنين : اسم، جمعٌ سالمٌ للمذكر،.....،.....

عَيْنِ المُرَادِفِ وَ المُضَادِّ : (= ، ≠)

يَسَّرَ عَسَّرَ القول الكلام
أَخْرَجَ أَدَخِلَ السَّبِيلَ الطَّرِيقَ
ظُلِّمَاتٌ أَضْوَاءُ جَنَّبَ قَرَّبَ

مقدمه

در مباحث زبان‌شناسی، ابتدا ظاهر الفاظ و ساختار ظاهری کلمات مورد بحث قرار می‌گیرد؛ آن‌گاه ساختار جمله و سرانجام تدوین قواعد و اصول ساختار یک زبان با عنوان «دستور زبان»

اما گاهی ادبای سخن‌شناس، از این مرحله فراتر می‌روند و دلالت‌ها و معانی پنهان کلمات و جملات را مورد مطالعه قرار می‌دهند

در این صفحات می‌خواهیم به جنبه‌های بلاغی و مدلولات پنهانی کلام وحی، نظری بینفکنیم

فصاحت و بلاغت

شناخت نکات بلاغی یک زبان، جلوه‌های زیباشناسی آن زبان را آشکار می‌کند سخنی را «بلیغ» به‌شمار می‌آوریم که علاوه بر فصاحت کلمات، مطابق «مقتضای حال» نیز باشد

بلاغت حکم می‌کند که سخن، مطابق «حال» مخاطب باشد مثلاً هرگاه مخاطب نسبت به کلام گوینده

حالت تردید یا انکار داشته باشد، ساختار سخن باید با یک عبارت عادی و ساده فرق

کند و این همان رعایت مقتضای حال است که گفته‌اند: «لِكُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ» بلاغت حکم

می‌کند که معانی را بسنجیم و توانایی مخاطبان را در نظر بگیریم و به «حال» آنها توجه کنیم

و سرانجام با رعایت همه این شرایط، سخن مناسب را بر زبان آوریم

و این‌ها همه در کلام الهی به نحو اتم و اکمل رعایت شده است در این صفحات

برآنیم که گوشه‌ای از این ظرایف و دقایق را بنمایانیم و گامی در جهت فهم و درک بهتر

کلام وحی برداریم

تشخیص فاعل و مفعول و مبتدا و خیر..... در حقیقت شناخت ظاهر جملات است

در ورای جملات یک متن ادبی اعجاز آمیز چون قرآن کریم، معانی و مفاهیم شگرفی نهفته است



اقرأ «زيارة أمين الله» و ترجمنها إلى الفارسيّة :

اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً
بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ، مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، ... صَابِرَةً عَلَى نَزْوِلِ
بِلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلَائِكَ، مُشْتَاقَةً
إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّفْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ ...

صفوة : برگزیده	سوابغ : کامل ها، تمام ها (جمع سابع)
مولعة : مشتاق، حریص	متزودة : توشه گیرنده
فواضل : گسترده ها (جمع فاضلة)	آلاء : نعمت ها (جمع إلی)
نعماء : احسان	

الدَّرسُ الثَّانِي

في خدمةِ البُوساءِ

الهُوَاءُ حَارٌّ* وَالنَّاسُ فِي بُيُوتِهِمْ. خَرَجَ عَلِيٌّ (ع) إِلَى السُّوقِ.

- لَا تَخْرُجُ الْآنَ.

- الشَّمْسُ مُحْرِقَةٌ.

- لَا، لَعَلَّ مُحْتَاجًا يَطْلُبُ مُسَاعَدَةً.

فَجَاءَ وَأَخَذَ مِنْهَا الْقُرْبَةَ* فَحَمَلَهَا
إِلَى بَيْتِهَا وَسَأَلَهَا عَنْ حَالِهَا:

- بَعَثَ عَلِيٌّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ زَوْجِي
إِلَى التُّغُورِ* وَبَعْدَ أَيَّامٍ سَمِعْنَا
خَبَرَ وَفَاتِهِ

وَلِي أَوْفَالٌ يَتَامَى* وَلَيْسَ
عِنْدِي شَيْءٌ. فَقَدْ أَلْجَأْتَنِي*
الضَّرُورَةُ إِلَى خِدْمَةِ النَّاسِ..

فَتَنْظَرُ إِلَيْهَا عَلِيٌّ (ع)

وَفِي الطَّرِيقِ

ثَقِيلَةٌ*... لَكُنْ
لَا حِيلَةَ...
الْأَوْفَالُ...
الْجُوعُ...
الْعَطَشُ...
مَاذَا أَفْعَلُ؟!

ذَهَبَ عَلِيٌّ (ع)

مَحْزُونًا إِلَى دَارِ
الْحُكُومَةِ وَحَمَلَ
زَنْبِيلاً فِيهِ طَعَامٌ.

فَرَجَعَ وَقَرَعَ* الْبَابَ.

- مَنْ يَفْرَعُ الْبَابَ؟

- أَنَا ذَلِكَ الْعَبْدُ الَّذِي حَمَلَ مَعَكَ الْقُرْبَةَ.
إِفْتَحِي الْبَابَ. إِنَّ مَعِي شَيْئًا لِلْأَوْفَالِ.
- رَضِيَ* اللَّهُ عَنْكَ وَحَكَمَ* بَيْنِي وَ
بَيْنَ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ.

فَدَخَلَ عَلِيٌّ (ع) وَقَالَ :

- إِنِّي أَحِبُّ* اِكْتِسَابَ التَّوَابِ،
فَأَسْتَجِيبُ* بَيْنَ هَذَيْنِ الْأُمْرَيْنِ :
تَهَيُّتُهُ النُّخْبِ* أَوْ اللَّعِبِ*
مَعَ الْأَطْفَالِ.

- أَنَا أَقْدَرُ مِنْكَ عَلَى تَهَيُّتِهِ النُّخْبِ؛
فَالْعَبُّ أَنْتَ مَعَ الْأَطْفَالِ.



فَدَهَبَ عَلِيٌّ (ع) إِلَى طِفْلَيْنِ صَغِيرَيْنِ وَجَعَلَ التَّمْرَ* فِي فَمَيْهِمَا
وَهُوَ يَقُولُ لِكُلِّ مِنْهُمَا :

يَا بَيْتِي، اجْعَلْ عَلِيٌّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ
فِي جِلِّ* مِمَّا مَرَّ فِي أَمْرِكَ.





* عَيَّنْ عِنَاناً مُنَاسِباً آخَرَ لِلنَّصِّ :

* عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ :

- ١- أَلْوَالِي لِرِعِيَّتِهِ * كَالْأَبِ لِأَوْلَادِهِ.
- ٢- مِنْ وَظَائِفِ الْمُسْلِمِ مُسَاعَدَةُ الْآخَرِينَ.
- ٣- الْمَرْأَةُ هِيَ الَّتِي سَجَرَتِ التَّنَوَّرَ.
- ٤- عَلِيٌّ (ع) هُوَ الَّذِي لَعِبَ مَعَ الْأَطْفَالِ.
- ٥- عَرَفَتِ الْمَرْأَةُ الْفَقِيرَةَ عَلِيّاً (ع) مِنَ الْبِدَايَةِ *.

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

- ١- كَيْفَ كَانَ الْهُوَاءُ لَمَّا خَرَجَ عَلِيُّ (ع) إِلَى السُّوقِ؟
- ٢- مَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَعْدَ أَنْ أَشْعَلَ التَّنَوَّرَ؟

* لِلتَّعْرِيبِ (اِنتَخِبِ الْجُمْلَةَ مِنَ النَّصِّ) :

- ١- چِه كار كنم؟
- ٢- آيا مي داني او كيست؟
- ٣- من بر تهيه نان توانا ترم.

* المفردات

أذْكَرُ مُضَادٌّ أَوْ مُرَادِفُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ :

- حَارٌّ ≠ محزون ≠ خَيْرٌ ≠
- خَرَجَ ≠ كَبِيرٌ ≠ بَعَثَ =
- حَيْثُذٍ = شَاهِدٌ = وَيَحْكُ =
- مَعْدِرَةٌ = التَّمْرُ = قَرَعَ =

علامات الإعراب الفرعية (١)



چرا این بحث را می آموزیم؟ آیا به راستی یادگیری موضوع «علامت های فرعی اعراب» تأثیری در فهم معنای عبارت ها دارد؟

فهرست

بی بردن به نقش کلمات، ما را در فهم ترجمه صحیح یاری می کند.

یادگیری موضوع «علامت های فرعی اعراب» ما را در یافتن نقش صحیح پاره ای از کلمات یاری می کند.

علامت های ظاهری اعراب تنها و هـ نیست، بلکه هر کدام از این ها جانشینانی دارند.

آیا در مثنی و جمع مذکر سالم تفاوتی بین دو علامت هر یک از آنها وجود دارد؟

در عالم کلمات گاهی علامت‌هایی به جای علامت‌های دیگری می‌آیند و همان وظیفهٔ علامت‌های اصلی را ایفا می‌کنند.

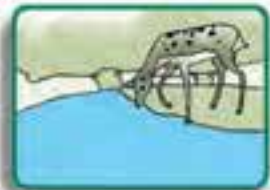
«علامت»‌ها همیشه بیانگر نقش و وظیفهٔ صاحب خود هستند. اما به راستی در زبان عربی چه علامت‌هایی جانشین دارند؟

إعراب

آیا می‌دانید چرا حرکت آخر کلمات معرب با یکدیگر تفاوت می‌کند؟

آیا

- ۱- اسم‌های معرب و مبنی را به خاطر می‌آورید؟
 - ۲- می‌دانید مقصود از **إعراب** چیست؟
 - ۳- می‌توانید علامت‌های اعراب کلماتی را که زیر آنها خط کشیده شده مشخص کنید؟
الإنسان سيشاهد نتيجة عمله.
- به مثال‌های زیر توجه کنید:



- ۱- شَرِبَتِ الْغَزَالَةَ.
- ۲- رَسَمْتُ الْغَزَالَةَ.
- ۳- نَظَرْتُ إِلَى الْغَزَالَةِ.

إعراب کلمه «الغزالة» چرا در مثال‌های بالا تغییر کرده است؟
آیا کلمه «الغزالة» مفرد است یا مثنی یا جمع؟



علامت‌های اعراب کلمات، معمولاً با علامت‌های ـَ ـِ ـُ نشان داده می‌شود.

اما اسم‌های مثنی و جمع‌های سالم چگونه اعراب می‌پذیرند؟

۱- مثنی

به مثال های زیر توجه کنیم :



نَظَرْتُ إِلَى الْغَزَالَتَيْنِ.



رَسَمْتُ الْغَزَالَتَيْنِ.



شَرِبْتُ الْغَزَالَتَانِ.

- آیا علامت های مثنی را به خاطر می آورید؟

- چرا کلمه «الغزالتان» یک بار با علامت «الف» آمده است و بار دیگر با علامت «ياء»؟

یافتن نقش کلمات، مشکل گشای بسیاری از
سؤالات است.

کلید طلایی

«الف» در اسم های مثنی، علامت مرفوع بودن کلمه است (به جای ضمّه)؛
و «ياء» در اسم های مثنی، علامت منصوب بودن یا مجرور بودن کلمه است (به
جای فتحه یا کسره).

۲- جمع مذکر سالم

به مثال های زیر توجه کنید :



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمِ.



رَأَيْتُ الْمَعْلَمَ.



جَلَسَ الْمَعْلَمُ.

«الف» در اسم مثنی علامتی
است برای دو موضوع : مثنی
بودن، مرفوع بودن.
«ياء» در مثنی علامتی است
برای سه موضوع : مثنی
بودن، منصوب بودن و مجرور
بودن.

حال به مثال های زیر توجه کنیم :



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمِينَ.



رَأَيْتُ الْمَعْلَمِينَ.



جَلَسَ الْمَعْلَمُونَ.

- آیا علامت های جمع مذکر سالم را به خاطر می آورید؟
- آیا می دانید هر کدام از علامت های جمع مذکر سالم در چه موقعی به کار می روند؟
- در ستون اول «واو» جانشین چه علامتی شده است؟
- در ستون دوم و سوم «یاء» به جای چه علامت هایی آمده است؟

راهنمای ما برای ترجمه یک جمله، تشخیص نقش کلمات آن جمله است.

کلید طلایی



«واو» در جمع مذکر سالم، علامت مرفوع بودن کلمه است (به جای ضمه). «یاء» در جمع مذکر سالم، علامت منصوب یا مجرور بودن کلمه است (به جای فتحه یا کسره).

إِمْلاُ الْفَرَاغِ بِالْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ :

- ۱- هُوَ لَاءٍ..... (مُجْتَهِدِينَ، مُجْتَهِدُونَ)
- ۲- يَنْجَحُونَ. (الْصَّادِقُونَ، الْأَصَادِقِينَ)

«واو» در اسم جمع مذکر سالم علامت است برای دو موضوع: جمع بودن و مرفوع بودن.
* «یاء» در جمع مذکر سالم علامتی است برای سه موضوع: جمع بودن، منصوب و مجرور بودن.
* «نون» در مثنی و جمع مذکر سالم تأثیری در معنی ندارد.

۳- کَتَبْتُ..... (تمرینین، تمرینان)

۴- فَشِلَّ..... (الْكَاذِبَانِ، الْكَاذِبَيْنِ)

هر یک از اسم های ستون «الف» را به اعراب مناسب آن در ستون «ب» وصل کنید :

ب	الف
رفع	مجاهدان
نصب	مُخْلِصِينَ
جرّ	مُؤَدِّبُونَ
	محرومین

ما قبل و دل

در مثنی و جمع مذکر سالم علامت های اعراب با «حروف» نشان داده می شوند و از نوع «فرعی» می باشند.

«الف» علامت رفع در مثنی

«واو» علامت رفع در جمع مذکر سالم

«یاء» علامت نصب و جر در مثنی و جمع مذکر سالم

– علامت «ین» میان مثنی و جمع مشترک است؛ در هنگام ترجمه به حرکت نون و ما قبل یاء و یا قرائن موجود در جمله دقت کنیم.

– در زبان عربی هرگاه فاعل از نوع اسم ظاهر و مثنی یا جمع باشد؛ فعل در آغاز جمله به شکل مفرد می آید و در ترجمه فارسی آن فعل را جمع ترجمه می کنیم. مثال :

كتب الطلابُ دُرُوسَهُمْ. دانش آموزان درس هایشان را نوشتند.

– در هنگام ترجمه به مرجع ضمائر غایب دقت کنیم.

– دقت در زمان افعال، لازم و متعدی بودن آنها، مفرد و مثنی و جمع بودن کلمه، تشخیص فاعل و مفعول از جمله اموری است که برای یک ترجمه صحیح باید به آن توجه کرد.

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَخْطَاءَ الْمَوْجُودَةَ فِي تَرْجُمَةِ النَّصِّ :

أَلْيَدُ الَّتِي مَحْبُوبُهُ عِنْدَ اللَّهِ

- ① كَانَ نَبِيُّنَا الْكَرِيمُ (ص) جَالِسًا مَعَ بَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي مَجْلِسٍ .
 ② فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ أَسْمَرٌ وَلَهُ كَفَّانِ حَشِشَتَانِ . ③ فَهِمَ الْحَاضِرُونَ مِنْ ظَاهِرِهِ أَنَّهُ فَلَاحٌ .

- ④ حِينَ شَاهَدَ أَحَدُ الْحَاضِرِينَ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ عَلَى هَذِهِ الْهَيْئَةِ ضَحِكٌ وَقَصَدَ اسْتِهْزَاءً ⑤ لَكِنَّ النَّبِيَّ حِينَ شَاهَدَهُ تَفَسَّحَ فِي مَكَانِهِ لَهُ ⑥ وَأَجْلَسَهُ إِلَى جَانِبِهِ وَرَحَّبَ بِهِ . ⑦ فَتَعَجَّبَ الْحَاضِرُونَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ ⑧ ثُمَّ كَثُرَ عَجَبُهُمْ حِينَ أَخَذَ النَّبِيُّ (ص) يَدَ الْفَلَاحِ بِيَدِهِ الْكَرِيمَةِ وَ قَالَ : ⑨ «إِنَّهَا يَدٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، إِنَّهَا يَدٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ» .

«دستی که نزد خدا محبوب است»

- ① پیامبر بزرگوار ما (ص) همراه بعضی از صحابه در مجلسی نشسته است ② مردی نزد آنان رفت که دارای چهره‌ای گندمگون و دستانی زبر بود ③ حاضران از ظاهرش متوجه شدند که او کشاورز است ④ زمانی که یکی از حاضران مرد مسلمان را بدین قیافه دید، خندید و قصد مسخره کردن او را نمود ⑤ اما پیامبر (ص) وقتی او را دید نزد خود برای او جا باز کرد ⑥ و کشاورز نزد پیامبر (ص) نشست و به او خوش آمد گفت ⑦ و حاضران از این امر شگفت زده شدند، ⑧ سپس تعجب آنها افزون شد هنگامی که پیامبر (ص) دست کشاورز را با دست بزرگوار خویش گرفت و گفت : ⑨ «همانا این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند دوست دارند همانا این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند»



سعی کنیم معانی کلماتی را که نمی دانیم، با مراجعه به کلمات هم خانواده یا قرائن موجود در جمله، حدس بزنیم

عَيِّنِ الأَسْمَاءَ الَّتِي لَهَا عِلَامَاتُ فِرْعِيَّةٌ :

﴿قَدْ أَفْلَحَ * الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ *﴾

مَنْهُمَا * لَا يَسْبَعَانِ * : طَالِبُ عِلْمٍ وَطَالِبُ دُنْيَا.

الدَّهْرُ يَوْمَانِ : يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ .

التَّصْرِيفَاتُ الثَّانِي

إِجْعَلِي فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً :

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ.....﴾ (المحسنون - المحسنين)

..... يُدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ الْإِسْلَامِيِّ . (المجاهدون - المجاهدين)

سَلَّمْنَا عَلَى (المهندسون - المهندسين)

..... يَخْصُدَانِ الْمَحْصُولَ . (الفلاحان - الفلاحين)

ذَهَبَ عَلَيَّ (ع) إِلَى..... (الطفلان - الطفلين)

شَاهَدْنَا..... فِي الْغَايَةِ . (غزالتان - غزالتين)

اسم اشاره

در اسم اشاره، صیغه «قرب» یا «بعید» بودن معمولاً بر حسب دوری یا نزدیکی مشار إليه است، اما گاهی منظور، قرب و بعد مکانی و زمانی نیست؛ چنان که :

۱- گاهی فقط برای این که نشان دهیم مشار إليه در دسترس ما قرار دارد و فاصله‌ای میان ما و او نیست از اسم اشاره نزدیک استفاده می‌کنیم :

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾

بی‌شک این قرآن به درست‌ترین آیین‌ها هدایت می‌کند

۲- در حالی که گاهی فقط برای اشاره به عظمت و بزرگی مشار إليه و نشان دادن جایگاه و منزلت رفیع آن از اسم اشاره دور استفاده می‌کنیم :

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾

این است آن کتابی که در آن هیچ شکّی نیست

حال در آیات زیر مشخص کنید که آیا اسم‌های اشاره در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند یا خیر؟

۱- ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾

این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم.

۲- ﴿هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾

این (قرآن) بینش‌ها و حجت‌های روشن از سوی پروردگار شما است.

۳- ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾

ای موسی آن چیست در دست راست تو؟

۴- ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾

این است دین راست و استوار.

ترجمه، نمی‌تواند تمامی مفاهیم و ظرایف موجود در زبان مبدأ را بازگو کند.

یافتن نکته‌ها و ظرایف موجود در زبان وحی، یادگیری این زبان را شیرین‌تر می‌کند.

إقرأ العبارات التالية وتزجنها إلى الفارسيّة :

ألا وإنّ لكلّ مأمومٍ إماماً يفتدي به ويستضيءُ بنورِ
 علمه. ألا وإنّ إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمّريه ومن طعمه
 بقرضيه. ألا وإنكم لا تقدرون على ذلك ولكنّ أعينوني
 بورع واجتهادٍ وعفةٍ وسدادٍ... «رسالة ٤٥»

مأموم = بيرو
 طمّير = جامه كهنه و فرسوده
 سداد = درست عمل کردن

ألا = هان
 قرص = گردۀ نان
 أعينوا = يارى كنيد

أَلْعِلْمُ وَالذِّينُ جَنَاحَانِ * لِلْإِنْسَانِ لَا يَفْقَدُهُ عَلَى الطَّيْرَانِ * إِلَّا بِهِمَا . وَالْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ هِيَ أُمَّةٌ سَائِرَةٌ
نَحْوُ * الْكَمَالِ وَالرُّشْدِ وَهِيَ بِحَاجَةٍ إِلَى هَدْيِ الْجَنَاحَيْنِ .

وَالْإِسْلَامُ مُنْذُ ظَهُورِهِ شَجَعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى التَّفَكُّرِ وَالتَّعَلُّمِ . لِذَلِكَ أَلَّفَ * الْمُسْلِمُونَ رَسَائِلَ *
وَكُتُبًا عَدِيدَةً فِي جَمِيعِ الْمَجَالَاتِ * الْفِكْرِيَّةِ وَالْعِلْمِيَّةِ كَالْأَدَبِ وَالْفَلَسَفَةِ وَالطَّبِّ وَالرِّيَاضِيَّاتِ وَالْفِيزِيَاءِ
وَالزَّرَاعَةِ وَالصَّيْدَلَةَ * ...

وَالْقُرْآنُ دُسْتورٌ * لِحَيَاتِنَا الْيَوْمِيَّةِ وَلَيْسَ كِتَابًا يَتَحَدَّثُ * عَنِ الْعُلُومِ بِالتَّفْصِيلِ وَلَكِنْ فِيهِ بَعْضُ الْإِشَارَاتِ
الْعِلْمِيَّةِ الَّتِي اِكْتَشَفَ عِلْمُ الْبَشَرِ بَعْضَهَا حَتَّى الْآنَ .
وإِلَيْكَ بَعْضُ هَذِهِ الْآيَاتِ :

١- أصل العالم

﴿... أَنْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كَانَتَا رَتْقًا * فَفَتَقْنَا * هُمَا﴾

أصل العالم سرٌّ غامضٌ * وَالآيَةُ تُحِيرُ الْعَالَمِينَ عَنِ حَقِيقَةِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ خِلَالِ * كَلِمَاتٍ وَجِيزَةٍ * :
«كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ مُلتَصِقَتَيْنِ * ثُمَّ فَصَلَّ اللَّهُ بَيْنَهُمَا.»

تَوَصَّلَ * الْبَاحِثُونَ * فِي عِلْمِ
الْقَلْبِ * فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ *
إِلَى نَظَرِيَّةٍ خَلَاصَتُهَا أَنَّ
المَادَّةَ الْأُولَى لِلْعَالَمِ كَانَتْ
جَامِدَةً، ثُمَّ حَدَّتْ فِيهَا انفجَارٌ
شَدِيدٌ وَانْفَصَلَتْ * أَجْزَاءُ
تِلْكَ المَادَّةِ وَتَشَكَّلَتْ *
السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ .



حَدَّثَ : وَقَعَ

إِلَيْكَ : خُذْ

٢- دَوْرَانِ الْأَرْضِ

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾
إِنَّكَ لو تَنْظُرُ إِلَى الْجِبَالِ تَحْسِبُ أَنَّهَا ثَابِتَةٌ وَلَكِنَّ الْحَقِيقَةَ غَيْرُ ذَلِكَ.
الْجِبَالُ تَمُرُّ أَمَامَكَ كَمَا * يَمُرُّ السَّحَابُ؛ وَسَبَبُ ذَلِكَ دَوْرَانُ * الْأَرْضِ وَحَرَكَتُهَا.
حَرَكَةُ الْأَرْضِ لَيْسَتْ مَخْفِيَّةً عَلَى أَحَدٍ فِي عَصْرِنَا وَلَكِنَّهَا كَانَتْ مَجْهُولَةً
عَلَى الْإِنْسَانِ حَتَّى الْقُرُونِ الْأَخِيرَةِ. وَقِصَّةُ غَالِبَةَ * مَشْهُورَةٌ فِي هَذَا الْمَجَالِ *.
هَذِهِ كَانَتْ بَعْضَ الْإِشَارَاتِ الْعِلْمِيَّةِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، الَّتِي اكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ
حَقِيقَتَهَا حَتَّى الْآنَ. وَنَعْلَمُ أَنَّ الْإِشَارَاتِ الْعِلْمِيَّةِ فِي آيَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ لَيْسَتْ
هَدَفًا بِحَدِّ ذَاتِهَا *، بَلْ هِيَ آيَاتٌ تُثَبِّتُ لَنَا صِدْقَ ادِّعَاءِ نَزْوِلِ الْقُرْآنِ مِنْ جَانِبِ اللَّهِ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

أَسْئَلُكَ

* أَيُّ عِنَانٍ أَفْضَلُ لِلدَّرْسِ؟

○ الْإِشَارَاتُ الْعِلْمِيَّةُ ○ دُشْتُوْرُ الْحَيَاةِ ○ الْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ

* عَيِّنِ الصَّحِيحَ :

- ١- الْجِبَالُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ.
○ ٢- الْقُرْآنُ كِتَابٌ يَتَحَدَّثُ عَنِ الْعُلُومِ بِالتَّفْصِيلِ.
○ ٣- أَصْلُ الْعَالَمِ كَانَ مَادَّةً جَامِدَةً.

* لِلْمَفْرَدَاتِ

إِجْعَلِي فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ :

- ١- السَّمْسُ وَالْقَمَرُ
٢- كَوَكْبٌ هَامِدٌ.
٣- فِي الْحَيَاةِ سِرٌّ لِتَنْبِيهِ الْإِنْسَانَ.

القمر

نور

سراج

غامض

تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ = تَعْبُرُ

مثل مُرورِ السَّحَابِ

مَرْجِعُ «هِيَ» فِي الْآيَةِ،

«الْجِبَالِ»

تَرَى : تَنْظُرُ

علاماتُ الإعرابِ الفرعيةُ (٢)



آیا «فوائد» در موضوع علامات فرعی اعراب، فقط همان مواردی است که در درس قبل فراگرفتیم؟

علامت‌های فرعی اعراب، علاوه بر حروف از جنس حرکات نیز می‌تواند باشد.

اسم‌های معرب، تنوین پذیر هستند؛ ولی برخی از آنها تنوین پذیر نمی‌باشند.

اهمیت «إعراب» و نقش کلمات را می دانیم و با پدیده جانشینی علامات اعراب آشنا شدیم.
 اکنون ادامه بحث جانشینی علامات اعراب در کلمات :

۳- جمع مؤنث سالم

به مثال های زیر توجه کنیم :



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمَةِ.



رَأَيْتُ الْمَعْلَمَةَ.



جَلَسَتِ الْمَعْلَمَةُ.



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمَاتِ.



رَأَيْتُ الْمَعْلَمَاتِ.



جَلَسَتِ الْمَعْلَمَاتُ.

- آیا علامت جمع مؤنث سالم را به خاطر می آورید؟
- آیا در ستون اول و سوم، علامت های اعراب رفع و جر چیزی غیر از «ضَمَّة» و «كسْرَه» است؟
- در ستون دوم، علامت اعراب نصب با چه حرکتی نشان داده شده است؟

در جمع مؤنث سالم، كسره، علاوه بر علامت جر بودن، علامت نیز می باشد.

املاً الفراغ بالكلمة المناسبة:

- ۱- احترَمَ (المعلّماَت - المعلّماَت)
- ۲- فرِحَتُ (التّاجحاتُ - التّاجحاتِ)
- ۳- إسألِي عن (الفاضلاتِ - الفاضلات)
- ۴- علّمتُ (التّلميذاتِ - التّلميذاتُ)

۴- ممنوع من الصّرف

به عبارت های زیر توجه کنیم:



الأعداء قتلوا الأطفال في فلسطين



الأعداء غصبوا* فلسطين



فلسطين أرض الأنبياء

به کلمه «فلسطين» توجه کنیم:

– آیا کلمه «فلسطين» دارای «ال» می باشد یا «مضاف» واقع شده است؟

– پس چه چیزی مانع تنوین گرفتن آن شده است؟

یکی از تفاوت هایی که میان اسم و فعل وجود دارد این است

که اسم برخلاف فعل، تنوین پذیر می باشد.

نقش کلمه «فلسطین» در سه جمله زیر تصویر چیست؟
در جمله سوم، زیر تصویر، چرا کلمه «فلسطین» با وجود مجرور بودن، کسره نپذیرفته است؟

تذکره

- * به اسم های معربی که «تنوین پذیر» می باشند «منصرف» و به اسم های معربی که تنوین پذیر نمی باشند «غیر منصرف» (ممنوع من الصّرف) می گوئیم.
- * در اسم های غیر منصرف، فتحه علاوه بر علامت نصب بودن علامت... نیز می باشد.

اما...

آیا جز نام کشورها و شهرها اسم های دیگری نیز با همین ویژگی یافت می شوند؟
برای یافتن پاسخ، به عبارت های زیر توجه کنیم:

السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ.
أَلَيْسَ الْعِلْمُ بِأَفْضَلَ مِنَ الْجَهْلِ؟
﴿وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ﴾



نام اغلب شهرها
و کشورها جزء
علم های مؤنث
به شمار می آیند

تذکره

مهم ترین اسم های «ممنوع من الصّرف» عبارتند از:

- ۱- عِلْمٌ مؤنث (فاطمه، مریم، فلسطین، اصفهان، ...)
- ۲- عِلْمٌ غیر عربی (ابراهیم، یوسف، بهروز، ...)
- ۳- صفت بر وزن أَفْعَل (أَحْسَن، أَحْمَر*)
- ۴- جمع مکسر بر وزن مفاعِل و مفاعیل (مساجد، مصابیح)

عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- أَلْجَمْعُ السَّلَامِ لِلْمَوْثُوثِ لَا يَتَقَبَّلُ حَرَكَةَ الْفَتْحِ.
- الْمَمْنُوعُ مِنَ الصَّرْفِ لَا يَتَقَبَّلُ التَّنْوِينَ.
- الْفَتْحَةُ فِي الْمَمْنُوعِ مِنَ الصَّرْفِ عَلَامَةٌ لِلنَّصَبِ فَقَطْ.
- الْكَسْرَةُ فِي الْجَمْعِ السَّلَامِ لِلْمَوْثُوثِ عَلَامَةٌ لِلجَرِّ فَقَطْ.

ما قُلَّ وَ دَلَّ

علامات الإعراب

جمع مؤنث سالم ممنوع من الصرف

رفع

نصب

جر

* گاهی می توان «مصدر» را به صورت فعل ترجمه کرد؛
 قصدت الرجوع إلى المكتبة : خواستم به کتابخانه برگردم.

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بَدَقَّةٍ نَمَّ عَيْنَ الْأَخْطَاءِ الْمَوْجُودَةِ فِي تَرْجُمَةِ النَّصِّ :

الإرادة القويّة

- ① كان السّكّانِيُّ شخصاً أُمِّيّاً. ② لَمَّا شَاهَدَ الْمَكَانَةَ الرَّفِيعَةَ لِلْعُلَمَاءِ فِي مَحَافِلٍ عَدِيدَةٍ عَزَمَ عَلَى الدَّهَابِ إِلَى مَدَارِسَ فِي خُوَارِزْمَ.
- ③ فِي بَدَايَةِ الْأَمْرِ مَا شَاهَدَ تَقَدُّماً فِي دَرْسِهِ. ④ فَحَزِنَ وَتَرَكَ الدَّرْسَ وَالْمَدْرَسَةَ. ⑤ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ رَأَى فِي الطَّرِيقِ مَنْظَراً عَجِيباً.
- ⑥ أَنْظَرُ، كَيْفَ أَحْدَثَتْ قَطْرَاتُ الْمَاءِ تَقَبُّباً فِي الصَّخْرَةِ؟ ⑦ هَلْ أُنْضَلَبُ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ؟! ⑧ فَرَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ وَبَدَأَ الدَّرْاسَةَ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ، ⑨ وَبَعْدَ مَدَّةٍ أَصْبَحَ مِنْ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ.

ارادة قوی

- ① سکّانکی شخص بی سوادی بود ② موقعی که مقام بلند عالمان را در محافل متعددی دید، تصمیم گرفت به مدارس در خوارزم برود ③ در آغاز کار آنچه مشاهده کرد پیشرفت در درسش بود ④ لذا ناراحت شد و از مدرسه بیرون رفت ⑤ در روزی از روزها در راهش منظره عجیبی مشاهده کرد ⑥ بنگر، قطرات آب چگونه سوراخی در صخره ایجاد می کند؟ ⑦ آیا تو سخت تر از آن صخره هستی؟! ⑧ پس به خانه اش آمد و برای بار دوم درس خواندن را شروع کرد ⑨ و پس از مدتی از دانشمندان شهر خود شد

تَمَارِينُ

الْقِسْمُ الْأَوَّلُ

عَيِّنِ الكَلِمَاتِ الَّتِي لَهَا عِلَامَاتُ فِرْعِيَّةٍ :

﴿رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا﴾

﴿وَرَبَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ﴾

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلِّسَّائِلِينَ﴾

الْقِسْمُ الثَّانِي

صَحِّحِ الأَخْطَاءَ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ :

يَذْهَبُ كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي نِهَآيَةِ السَّنَةِ الْقَمَرِيَّةِ إِلَى مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ.

إِعْمَلِ الْحَسَنَاتِ فَالْحَسَنَاتُ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ.

الْقِسْمُ الثَّالِثُ

لِلْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ :

﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ...﴾

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
—	لا
.....	تُبطِلُوا
.....	صَدَقَاتِ

اجعل في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية :

المؤمنين، المؤمنون، الوالدان، الوالدين، فرعون، المؤمنات، فرعون، المؤمنات.



عيّن الكلمة العربية في كل مجموعة :

- | | | | | | | | | | |
|---|---------|---|----------|---|---------|---|-----------|---|-----------|
| □ | الشمس | □ | القمر | □ | النجم | □ | الأرض | □ | الجناح |
| □ | السراج | □ | الكيمياء | □ | الطّب | □ | الفيزياء | □ | الرياضيات |
| □ | عشرون | □ | سبعون | □ | صيدلة | □ | خمسة | □ | واحد |
| □ | الرّمان | □ | الرّطب | □ | التين | □ | الدُّستور | □ | العنب |
| □ | الثعلب | □ | الفأرة | □ | الوجيزة | □ | الكلب | □ | الدّب |
| □ | اللسان | □ | الرأس | □ | اليَد | □ | الضوء | □ | الغم |
| □ | الأخ | □ | الأخت | □ | السحاب | □ | الأب | □ | الأم |
| □ | تلك | □ | أمام | □ | خلف | □ | فوق | □ | تحت |

الف ولام

در جمله‌های اسمیه، **خبر** در صورتی که قابلیت پذیرفتن تنوین را داشته باشد، به صورت **نکره** می‌آید. اما نمونه‌هایی هم وجود دارد که «**خبر**» به صورت اسم دارای الف ولام آمده است:

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ اوست شنوای دانا.

(هو سمیع علیم : او شنوای داناست.)

﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ اوست آمرزنده مهربان.

هرگاه «**خبر**» به صورت اسم دارای «**الف ولام**» بیاید، حکایت از «**حصر**» خبر در مبتدا می‌کند. به عبارت دیگر می‌خواهیم نشان دهیم که ویژگی منحصر به فرد مبتدا این گونه است و...

حال در آیات زیر «**خبر**»های «**محصور**» را مشخص کنید :

۱- ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾

۲- ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۳- ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾

۴- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ

الْحَمِيدُ﴾

زبان قرآن، زبانی است دقیق و ظریف. استفاده از هر علامت و هر کلمه در یک جمله، برای خود معنای خاصی دارد.

زبان عربی، زبان برگزیده خدا برای القای معانی دقیق و ظریف وحی است. از این رو به ظرایف موجود در این زبان دقت بیشتری کنیم.

اقرأ العبارات التالية من «دعاء الندبة» ثم ترجمها إلى الفارسية :

... أين الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ؟! أين الأَقْمَارُ المُنِيرَةُ؟! أين الأَنْجُمُ

الزَّاهِرَةُ?... أين المَعْدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلْمَةِ؟ أين المُنْتَظَرُ لِإِقَامَةِ

الْأُمَّتِ وَالْعِوَجِ?... أين مُخَيِّ مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ؟ أين قَاصِمُ شَوْكَةِ

المُعْتَدِينَ؟ أين هَادِمُ أبنِيَةِ الشَّرِكِ والتَّفَاقِ...؟! أين مُعَزُّ الأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ

الأَعْدَاءِ...؟! أين الطَّالِبُ بِدَمِ المَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ...؟!

مُعَدَّ : آماده شده	الظَّلْمَةُ : ستمگران (جمع ظالم)	دَابِر : اصل، ريشه
قَاصِم : درهم شکننده	أُمَّت : سُستى، شك	عِوَج : کژی، انحراف
إِقَامَةُ : درست کردن، بهراه آوردن		

وقلِ الْفَصْلَ * وجانبٍ مَنْ هَزَلَ *
جاوَرَتْ * قلبِ امرئٍ إِلَّا وَصَلَ
إِنَّمَا مَنْ يَتَّقِي اللَّهَ الْبَطْلَ *
مَلَكَ الْأَرْضَ وَوَلَّى * وَعَزَلَ؟!
أَبْعَدَ الْخَيْرِ عَلَى أَهْلِ الْكَسَلِ!
يَعْرِفُ الْمَطْلُوبَ يَحْفِزُ * مَا بَدَّلَ *
وجمالُ العلمِ إصلاحُ الْعَمَلِ
إِنَّمَا أَصْلُ الْفَتَى * مَا قَدْ حَصَلَ
أَكْثَرَ الْأَنْسَانُ مِنْهُ أَمْ أَقَلُّ
فَدَلِيلُ الْعَقْلِ تَقْصِيرُ الْأَمَلِ

إبن الوردي

إِعْتَزَلَ * ذِكْرَ الْأَغَانِي * وَالْعَزَلَ *
وَأَتَى * اللَّهَ فَتَفَوَى اللَّهَ مَا
لَيْسَ مَنْ يَفْطَعُ طُرْقًا بَطْلًا
أَيْنَ نَمْرُودُ وَكَنْعَانُ وَمَنْ
أَطْلَبَ الْعِلْمَ وَلَا تَكْسَلَ، فَمَا
وَاهُجِرَ * التَّوَمُ * وَحَصَّلَهُ *، فَمَنْ
فِي ارْتِدَادِ الْعِلْمِ إِزْغَامُ * الْعِدَى *
لَا تَقُلْ أَصْلِي وَفَضْلِي أَبَدًا
قِيَمَةُ الْإِنْسَانِ مَا يُحْسِنُهُ
فَصِّرِ * الْأَمَالَ * فِي الدُّنْيَا تَفَرُّ *

حول النص

* أي عنوان أفضل للدرس؟

أهل الكسل ○ أطلب العلم ○ الآمال في الدنيا ○

٢- ماهو أصل الفتى؟

* أجب عن الأسئلة : ١- من البطل؟

٤- ماهو جمال العلم؟

٣- ماهو شرط الفوز في الدنيا؟

* المفردات

أشبه بخط إلى الكلمتين المرتبطتين :

أمال قول الحق

قول الفصل أمانى

طلب العلم المطلوب

* التعريب

١- من علم را می جویم و تنبلی نمی کنم ٢- آیا آرزوهای خود را در دنیا کم کرده ای؟

جانب من ... = «من»

اسم موصول، مفعول به

أطلب العلم = الكسرة

لِدْفَعِ التَّقَاءِ السَّاكِنِينَ

ضمير في «حصَّله» يرجع

إلى «العلم»

آیا علامت اعراب همیشه در کلمات ظاهر می شود؟ برخی اسم ها علامت اعراب مخصوص خود را نمی پذیرند.

چه کلماتی این گونه هستند؟!

به مثال های زیر توجه کنیم :



الصَّيَادُ يَنْظُرُ إِلَى هَذِهِ الْغَزَالَةِ



أُحِبُّ هَذِهِ الْغَزَالَهَ



هَذِهِ غَزَالَةٌ

– چرا حرکت آخر کلمه «هذه» در مثال های فوق تغییر نکرده است ؟

– آیا کلمه «غزالة» نیز مانند «هذه» نمی تواند علامت اعراب خود را «ظاهر» سازد؟

– اعراب کلمه «هذه» را مشخص کنید چگونه به اعراب آن پی بردید؟

حال به مثال های زیر توجه کنیم :



نحن بحاجة إلى القاضي العادل



أَحْتَرِمُ الْقَاضِيَّ الْعَادِلَ



حَكَمَ الْقَاضِيُّ بِالْعَدْلِ

– علامت اعراب کلمه «القاضي» در کدام یک از عبارات ها «ظاهر» شده است؟

– نقش کلمه «القاضي» در مثال های فوق چیست؟

– کلمه «القاضي» معرب است یا مبني؟

برخی کلمات معرب، علامت های اعراب را ظاهر نمی کنند و اعراب آنها را فقط از نقش کلمه

در جمله می توان تشخیص داد به چنین اعرابی «اعراب تقدیری» می گوئیم

۱- إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِي.

۲- الرَّاظِي عَنْ عَمَلِهِ لَا يَتَّقَدُّمُ.

۳- الدَّاعِي إِلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلِهِ.

آیا در زبان عربی اسم‌های دیگری مانند «القاضي» داریم که علامات اعراب آنها تقدیری باشد؟
به مثال‌های زیر توجه کنیم :

﴿إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بَرِيَّةٍ الْكَوَاكِبِ﴾

﴿وَالضُّحَىٰ*...﴾

﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ﴾

– آیا می‌توانید کلماتی را که حرکت حرف آخرشان «ظاهر» نشده، مشخص کنید؟

– آیا می‌توانید بگویید دو کلمه «الدنيا» و «الهُدَى» معرب هستند یا مبنی؟

– آیا می‌توانید تفاوت میان کلمه «الدنيا» و کلمه «القاضي» را بگویید؟

برخی اسم‌های معرب (مانند الفَتَى) در هیچ یک از سه حالت **رفع** و **نصب** و **جر** علامت‌های

اعراب را نمی‌پذیرند.

برای اسم‌هایی مانند «القاضي، الراضي» و نیز «الدنيا، الهُدَى» در زبان عربی با توجه به حرف آخر آنها چه اصطلاحی به کار می‌رود؟

به اسم‌هایی مانند «القاضي» که به حرف **ياء** ماقبل مکسور ختم می‌شوند، «منقوص» می‌گوییم.
 به اسم‌هایی مانند «الهُدَى، الدنيا» که به حرف **الف** ختم می‌شوند، «مقصور» می‌گوییم.

ما قبل و دل

اعراب تقدیری	رفع	نصب	جر
«الفتی» مقصور	-	-	-
«القاضي» منقوص	-	+	-

همایش ترجمه

اطلاعیه

از آن جا که آموزش زبان عربی در مدارس به منظور تقویت قوه درک و فهم متون و ارتقای کیفیت ترجمه صورت می گیرد، از این رو بر آن شدیم که به منظور تبادل نظر و انتقال تجربیات و بالا بردن سطح کیفی آموزش «زبان قرآن»، همایشی را با حضور دانش آموزان و دبیران و مسؤولان محترم دبیرستان ... برگزار کنیم.

به امید آن که بتوانیم در آینده نزدیک چنین همایش هایی را در سطح منطقه و استان برپا کنیم.

موضوعات همایش

- ۱- اهمیت ترجمه و تأثیر آن در درک و فهم متون
- ۲- نیاز جامعه امروز به تربیت مترجمان ماهر و حاذق
- ۳- نکات مهم و اساسی در ترجمه
- ۴- ارتباط «ترجمه» با اهداف آموزش زبان عربی در مدارس
- ۵- کتاب های درسی و نقش آن در بالا بردن کیفیت ترجمه
- ۶- تجربه های مترجمان
- ۷- بازدید از نمایشگاه وسایل کمک آموزشی و تحقیقات دانش آموزان و معرفی مترجمان برتر

زمان: روز ... ساعت ...

دانش آموزان دبیرستان ...

با برگزاری همایش ترجمه،
اهمیت موضوع ترجمه را
نشان دهیم

تَمَارِينُ

التَّصْرِيحُ الْأَوَّلُ

اِخْتَبِ الأَعْرَابَ الْمُنَاسِبَ لِلأَسْمِ الْمَقْصُورِ وَالْمَنْقُوصِ :

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى﴾

الدُّنْيَا مَرْعَةً الْآخِرَةَ.

النَّاسُ لَا يُحِبُّونَ الرَّاضِيَ عَنِ نَفْسِهِ.

منصوب بإعراب ظاهري

مرفوع تقديرًا

منصوب تقديرًا

مجرور تقديرًا

التَّصْرِيحُ الثَّانِي

أَجِبْ عَمَّا طُلبَ مِنْكَ :

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ أَمِنًا﴾

الْعَاقِلُ مَنْ يَعْتَبِرُ* بِالتَّجَارِبِ.

سبب البناء

الإعراب

ضمير

مبتدأ و
مرفوع محلاً

التَّصْرِيحُ الثَّالِثُ

صَحِّحِ الأَخْطَاءَ فِيمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ :

قال نوحٌ (ع) : وَجَدْتُ الدُّنْيَا كَبَيْتٍ لَهُ بَابَانِ؛ دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمْ وَخَرَجْتُ مِنَ الْآخَرِ

السَّاعِي* فِي الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ وَالْمَاشِي* فِي الشَّرِّ كَعَامِلِهِ

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ :

﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾

الإعراب	التحليل الصرفي	
<input type="radio"/> مبتدأ و مرفوع محلاً <input type="radio"/> مبتدأ و مرفوع	<input type="radio"/> اسم، مفرد، مشتق، معرفة <input type="radio"/> اسم، مذكر، جامد، معرب	السلام
	<input type="radio"/> حرف، عامل، مبني على الفتح <input type="radio"/> حرف، عامل جز، مبني على السكون	على
<input type="radio"/> مجرور محلاً بحرف جاز <input type="radio"/> مفعول به و منصوب	<input type="radio"/> اسم، موصول عام، معرفة <input type="radio"/> حرف، غير عامل، مبني على السكون	من
<input type="radio"/> فعلٌ و فاعله «هو» المستتر <input type="radio"/> فعل و فاعله «من»	<input type="radio"/> فعل ماضٍ، للغائب، مزيد ثلاثي من باب افتعال <input type="radio"/> فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي من باب تفعل، متعدٍ	اتبع
<input type="radio"/> مفعول و منصوب تقديرًا <input type="radio"/> فاعل و مرفوع تقديرًا	<input type="radio"/> اسم، معرّف بآل، معرب، مقصور <input type="radio"/> اسم، جامد، معرب، منقوص	الهدى

اقرأ النّص التالي ثم ترجمه إلى الفارسيّة وأجب عن السّؤالين :

من وصايا الإمام الخميني (ره) للشباب

وأطلبُ من شبابنا التمسكُ بالاستقلالِ والحريّةِ والقيمِ^(١) الإنسانيّةِ
 ورَفْضَ^(٢) ما يَعْرضُه^(٣) عليهم الغُربُ من زُحُوفِ^(٤) الدّنيا ومِن التَّحُلُّلِ^(٥) والفسادِ...
 فالغُربُ لا يريدُ لكم غيرَ ضياعِكُمْ وعَفْلَتِكُمْ عن مُستقبَلِ بِلَدِكُمْ ولا يريدُ غيرَ نَهْبِ^(٦)
 تِروائِكُمْ وجِرّكُمْ^(٧) إلى التَّبعيةِ^(٨) والأشُرِ^(٩).

ماذا يريدُ الغُربُ لنا؟

ماذا طلبَ الإمامُ مِنَ السّبابِ؟

- ١- جمع القيمة : ارزش ٢- رد کردن ٣- عرضه می کند ٤- زر و زيور
 ٥- بی بند و باری ٦- غارت ٧- کشاندن ٨- وابستگی ٩- اسارت

ماضی

فعل ماضی دلالت بر تحقق امری در گذشته می کند. به عبارت دیگر محقق شدن آن عمل امری مسلم است. حال گاهی متکلم برای آن که شدت علاقه خود را به تحقق امری که وقوع نیافته است، بیان کند، آن را به صیغه ماضی بیان می کند تا تفاؤل و میل درونی خود را به تحقق امر مورد نظر رسانده باشد؛ آن چنان که در صیغه های «دعا» این گونه متداول است:

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : خدا از او راضی باد! قُدْسٌ سِرُّهُ : تربتش پاک و مطهر باد!

دَامَ ظِلُّهُ الْعَالِي : سایه بلند او مستدام باد! وَفَقَكَ اللَّهُ : خداوند تو را موفق کند!

گاهی امری که در آینده اتفاق خواهد افتاد، از سوی متکلم به لفظ «ماضی» بیان می شود تا مسلم الوقوع بودن آن را نشان دهد؛ مانند: ﴿إِذَا السَّمْسُ كُوِّرَتْ...﴾ = آن هنگام که خورشید تاریک گردد (از نشانه های قیامت)

در آیات زیر دقت کنید: آیا فعل های ماضی در معنای اصلی خود به کار رفته اند؟

۱- ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ...﴾

بریده باد دو دست ابولهب و...

۲- ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾

هر آینه ما آدمی را در نیکوترین شکل آفریدیم

۳- ﴿... فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾

پس هر که در آسمان ها و هر که در زمین است بهراسد (از نشانه های

قیامت)

۴- ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾

پس هر که ترازوی اعمالش سنگین باشد پس او در زندگانی پسندیده و

خوشایندی است

علم «بلاغت»، یافتن معانی پنهان شده در ورای چهره ظاهری کلمات است!

سرّ اعجاز و زیبایی قرآن، گذشته از زیبایی لفظ و ظاهر، به کیفیت ساختار جملات و نحوه به کارگیری کلمات برمی گردد.



اقرأ الدعاء التالي من «دعاء الافتتاح» وترجمته إلى الفارسية:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ
وَأَهْلَهُ وَتُدِلُّ بِهَا التَّفَاقُقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ
وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ مَا
عَرَّفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَاهُ وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَاهُ.

* * *

تُعِزُّ = عزت ببخشی، گرامی بدارى دُعاة = ج داعي : دعوت کننده
حَمَلْنَاهُ = ما را به پذیرفتن آن وادار کن قَادَةُ = ج قائد : راهبر، هدايت کننده
تُدِلُّ = ذليل و خوار كنى

أنا صَيَّادٌ. أُسَافِرُ إِلَى الْمَنَاطِقِ الْمُخْتَلِفَةِ لِصَيْدِ الْحَيَوَانَاتِ النَّادِرَةِ. فِي إِحْدَى هَذِهِ الرَّحَلَاتِ أَمْضَيْتُ* أُسْبُوعاً* كَامِلاً فِي إِحْدَى الْجُرُزِ* الْإِسْتِوَائِيَّةِ. فَتَشَّتْ* عَنِ آثَارِ ظَبْيٍ لَهُ قُرُونٌ* جَمِيلَةٌ يَسْكُنُ فِي هَذِهِ الْمِنِطَقَةِ.

سَاعَدَنِي فِي هَذَا الصَّيْدِ أَحَدُ سَاكِنِي الْجَزِيرَةِ وَهُوَ خَبِيرٌ بِمَسَالِكِ غَابَاتِهَا. لَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ جَلَسْنَا تَحْتَ شَجَرَةٍ مُشْرِفَةٍ عَلَى تَلٍّ* رَمْلِيٍّ*. ظَهَرَتْ الْأَشِعَّةُ الْفِضْيَةُ* لِلْقَمَرِ وَأَصْبَحَ الْمَنْظَرُ جَمِيلاً رَأً* نَعَايَحْلِبُ* الْقُلُوبَ.

حِينَئِذٍ رَأَيْتُ ظَبِيًّا يَمْشِي بِهُدُوءٍ عَلَى الرَّمْلِ حَتَّى بَلَغَ قِمَّةَ أَحَدِ التَّلَالِ فَجَلَسَ. أَنْظَرُ. هَذَا هُوَ الظَّبْيِيُّ الَّذِي فَتَشَّتْ عَنْهُ طَوْلَ النَّهَارِ. أَنْظَرُ إِلَى قُرُونِهِ. الْقُرُونِ الْجَمِيلَةِ الثَّمِينَةِ* الَّتِي ظَهَرَتْ كَالْفِضَّةِ الْبَرَّاقَةِ فِي ضَوْءِ الْقَمَرِ.



ما فَطِنَ * الطَّبِي لُوجُودَنَا. فَتَوَقَّفَ فِي نُقْطَةٍ وَهُوَ يَرْقُبُ * الْقَمَرَ بِإِعْجَابٍ فَأَخَذَتْ
سِلَاحِي. وَلَكِنْ مَا قَبِلَتْ يَدِي.

— كَيْفَ تَقْتُلُ ظَبِيًّا يَعْسُقُ الْجَمَالَ كَمَا تَعْسِقُهُ أَنْتَ؟!

لَقَدْ تَرَكَ مَأْمَنُهُ بَيْنَ الْأَشْجَارِ لِمُشَاهَدَةِ الْقَمَرِ وَمُنَاجَاتِهِ.

وَضَعْتُ السِّلَاحَ عَلَى الْأَرْضِ وَقُلْتُ لِرَفِيقِي: لَا... لَا أَقْتُلُ هَذَا الطَّبِي. مَا هُوَ رَأْيُكَ؟

فَأَجَابَ: أَحْسَنْتَ. الْحَقُّ مَعَكَ. إِنَّهُ حَيَوَانٌ «شَاعِرٌ» يَعْسُقُ الْجَمَالَ.

أَهْوَالُ النَّصْرِ

* أَيُّ عُنْوَانٍ أَجْمَلُ لِلنَّصْرِ؟

أَشَعَّةُ الشَّمْسِ الْفِضْيَةِ ○ طَرِيقَةُ صَيْدِ الطَّبِي ○ حُبُّ الْجَمَالِ ○

* عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ:

١- بَقِيَ الصَّيَادُ أُسْبُوعَيْنِ فِي إِحْدَى الْجُرُزِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ. ○

٢- أَصْبَحَ الْمَنْظَرُ جَمِيلًا بَعْدَ ظَهْوَرِ الْأَشَعَّةِ الْفِضْيَةِ لِلْقَمَرِ. ○

٣- فَطِنَ الطَّبِي لُوجُودَ الصَّيَادِ. ○

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

١- مَنْ سَاعَدَ الصَّيَادَ فِي صَيْدِهِ؟ ٢- كَيْفَ كَانَتْ قُرُونُ الطَّبِي؟

٣- لِمَاذَا تَرَكَ الطَّبِي مَأْمَنَهُ فِي اللَّيْلِ؟

يَرْقُبُ: مِنْ مَشْتَقَاتِهِ:

«مِرَاقِبٌ»

أَجَابَ: مِنْ مَشْتَقَاتِهِ:

«جَوَابٌ»

شَاعَرَ: لَهُ شَعُورٌ،

لَهُ إِحْسَاسٌ



یادگیری موضوع این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارتها دارد؟

آیا؟

فوائد

اسم‌هایی که **صفت** واقع می‌شوند، خصوصیات اسم قبل خود را می‌پذیرند.

اسم‌هایی که **مضاف** واقع می‌شوند، از داشتن برخی علامت‌ها محروم می‌گردند.

آیا جمله نیز می‌تواند «صفت» واقع شود؟

اجزای طبیعت و پدیده‌های طبیعی مخلوقاتی جدا از یکدیگر و غیر مرتبط نیستند، بلکه بر یکدیگر اثر می‌گذارند. و این تأثیر و تأثر بین دو پدیده گاهی آن چنان شدید است که از یکدیگر جدا شدنی نیستند. و به عکس، پدیده‌های دیگری هم هستند که در عین ارتباط می‌توانند از یکدیگر جدا باشند.



أشجارُ الغابةِ



الأشجارُ الباسِقةُ



وَرْدَةٌ الحَدِيقَةِ



الْوَرْدَةُ الجَمِيلَةُ

کلمات نیز چنین حالتی دارند.



به دو جزء ترکیباتی مانند «الْوَرْدَةُ الجَمِيلَةُ» و «الأشجارُ الباسِقةُ» که جزء دوم به تنهایی وجود خارجی ندارد، «موصوف و صفت» گفته می‌شود.
 به دو جزء ترکیباتی مانند «وَرْدَةُ الحَدِيقَةِ» و «أشجارُ الغابةِ» که جزء دوم آن به تنهایی وجود خارجی دارد، «مضاف و مضاف إليه» گفته می‌شود.

داستان «الطیبي والقمر» را یک بار دیگر مرور نماییم و سپس خانه‌های خالی جدول را پر کنیم:

المُضَاف والمُضَاف إليه	المُوصُوف والصفة
صيد الحيوانات (شکار حیوانات)	۱- أُسْبُوعاً كَامِلاً (هفته‌ای کامل)
أشعة.....	۲- المناطق.....
التَّهَار.....	۳- النَّادِرَة.....
سَاكِنِي.....	۴- شَجَرَة.....
غابات.....	۵- رَمَلِي.....
القمر.....	۶- الفِضَّة.....
مشاهدة.....	۷- شَاعِرٌ.....
سك.....	۸- الطَّيْبِي..... فَتَشَّتْ عَنْهُ
رفيف.....	۹- ظيْباً..... الجمال

آیا اکنون می‌توانیم در داخل هر یک از دو ستون فوق، وجوه مشترکی بیابیم که در تمام ترکیبات ده گانه آن وجود داشته باشد؟

حال برای آن که وجوه مشترک ترکیبات اضافی را بیابیم، به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

اضافه

۱- آیا می‌توانیم در داستان «الطیبي والقمر» یک جمع مذکر سالم و یک اسم مثنی پیدا کنیم؟

۲- آیا تغییراتی بر ظاهر این کلمات صورت گرفته است و حرفی از آنها حذف شده است؟

۳- آیا در ترکیبات اضافی، اسم دوم می‌تواند «ضمیر» باشد؟

۴- ضمیر «ه» در دو کلمه «نَصْرَهُ» و «کتابُهُ» چه تفاوتی از لحاظ اعرابی باهم دارند؟

اکنون به کمک یافته‌هایمان می‌توانیم جاهای خالی را پر کنیم:

انکسار اضافات

۱- اعراب اسم دوم (مضاف الیه) همیشه... است (مجرور مرفوع)

۲- اسم اول (مضاف)..... نمی‌گیرد (ال و تنوین ال)

۳- اسم مثنی و جمع مذکر سالم در صورت..... واقع شدن، نون آنها حذف می‌شود (مضاف الیه مضاف)



إملاً الفراغَ بالكلمة المناسبة :

۱ - ... النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ النَّاسَ . (الأفضل، أفضل)

۲ - حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ ... فِي الدُّنْيَا . (كُم، أنتم)

۳ - يُدَافِعُ ... عَنِ الْمَظْلُومِينَ . (المسلمون العالم، مسلمو العالم)

وقف

حال برای آن که وجوه مشترک ترکیبات وصفی را بیابیم، به سؤالات زیر پاسخ دهید :

۱ آیا در دو عبارت «رَأَيْتُ ظَبِيًّا يَمْشِي بِهُدُوءٍ» و «كَيْفَ تَقْتُلُ ظَبِيًّا يَعْشِقُ الْجَمَالَ؟»

دو فعل «يَمْشِي» و «يَلْهَتْ» اسم قبل از خود را توصیف نکرده‌اند؟

۲ در ترجمه این دو فعل از کلمه «که» استفاده می‌کنیم.

رَأَيْتُ ظَبِيًّا يَمْشِي بِهُدُوءٍ. آهویی را دیدم که به آرامی راه می‌رفت.

۳ اسم قبل از این دو فعل یعنی «ظَبِيًّا» معرفه است یا نکره؟

۴ در ترکیباتی از قبیل «المناطق المختلفة» و «الشمس المضيئة» چه تطابق و هماهنگی

میان اسم اول و اسم دوم صورت گرفته است؟



۱ برای جمع‌های غیر انسان، می‌توان از صفت‌های مفرد مؤنث استفاده کرد.

۲ در زبان عربی اسم‌هایی وجود دارند که بدون داشتن علامت تأنیث، مؤنث به شمار می‌آیند؛

مانند: شمس، أرض، نفس، نار، ریح، دار، بئر نام اغلب اعضای زوج بدن (عین، ید،

رجل...) که به آنها «مؤنث معنوی» گفته می‌شود.

اکنون به کمک یافته هایمان، می توانیم جاهای خالی را پر کنیم :

- ۱- اسم دوم (صفت) مشخصات اسم قبل از خود را (موصوف) (می پذیرد نمی پذیرد)
- ۲- جمله نیز می تواند برای یک اسم... صفت واقع شود (معرفه نکره)
- ۳- صفت برای... می تواند به صورت مفرد مؤنث بیاید (جمع غیر انسان مثنای غیر انسان)



املاً الفراغَ بالكلمة المناسبة :

- ۱- أيامُ الدرسِ من الأيامِ ... (الجميلة الجميل)
- ۲- لا تَعْمِدْ على النَّفْسِ ... (الأمانة* أمانة)
- ۳- أَلْقِنَاهُ ... لا يَنْفَدُ. (الكنز كز)



- ۱- صفت در زبان فارسی به صورت مفرد می آید هرچند در زبان عربی مفرد نباشد
التلمیذتان المجتهدتان، التلامیذ المجتهدون: دانش آموزان کوشا
- ۲- در ترجمه جمله وصفی، حرف «که» را بر آن می افزاییم و خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به ترتیب ذیل ترجمه می شود:

* ماضی + ماضی = ماضی بعید در زبان فارسی (و یا ماضی ساده):

اِسْتَرَيْتُ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ: کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه مدرسه دیده بودم (دیدم).

* ماضی + مضارع = ماضی استمراری در زبان فارسی:

سَمِعْتُ نَدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدْقِ: ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می خواند

* مضارع + مضارع = مضارع التزامی در زبان فارسی:

أَفْتَشُّ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ: دنبال کتابی می گردم که مرا در فهم متون یاری کند

إِقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ نَمَّ عَيْنِ الْأَخْطَاءِ الْمَوْجُودَةِ فِي تَرْجُمَةِ النَّصِّ:

الذَّبُّ وَالْحِمَارُ

- ① رَأَى ذَنْبٌ جَائِعٌ فِي الْمَرْعَةِ حِمَارَيْنِ سَمِينَيْنِ يَأْكُلَانِ الْعُشْبَ. ② فَأَقْبَلَ نَحْوَ وَاحِدٍ مِنْهُمَا. ③ لَمَّا شَاهَدَهُ الْحِمَارُ الْمِسْكِينَ تَظَاهَرَ بِالْعَرَجِ. ④ فَسَأَلَهُ الذَّبُّ عَنِ السَّبَبِ. ⑤ فَأَجَابَ الْحِمَارُ: دَخَلْتُ فِي رِجْلِي شَوْكَةً كَبِيرَةً وَأُحْسُ بِالْمِ شَدِيدٍ. ⑥ أَخَذَ الذَّبُّ رِجْلَ الْحِمَارِ لِتَلْتَفِيشِ عَنِ الشَّوْكَةِ. ⑦ فَضَرَبَهُ الْحِمَارُ بِرِجْلِهِ وَوَقَعَ الذَّبُّ عَلَى الْأَرْضِ وَقَرَّ الْحِمَارُ. ⑧ فَقَالَ الذَّبُّ فِي نَفْسِهِ: هَذَا جَزَائِي، ⑨ فَأَنَا وَحْشٌ مُفْتَرِسٌ لَا طَبِيبٌ مُعَالِجٌ.

گرگی و الاغی

برای کلمات نامأنوس، از شیوة «ترجمه حدسی» استفاده کنیم.

گاه معنای یک کلمه از عبارتهای قبل و بعد، مشخص می شود.

- ① یک گرگ گرسنه در مزرعه دو الاغ فربهی را دید که علف خورده بودند ② گرگ به سمت یکی از آنها روی آورد ③ الاغ وقتی بیچارگی خود را دید تظاهر به لنگی کرد ④ گرگ علت را سؤال کرد ⑤ الاغ گفت: پام بر خار بزرگی قرار گرفته است و احساس درد می کنم ⑥ گرگ برای یافتن خار، پای الاغ را گرفت ⑦ الاغ او را زد و گرگ بر زمین افتاد و الاغ فرار کرد ⑧ گرگ باخود گفت: این سزای توست، ⑨ من یک حیوان

وحشی درنده هستم نه یک پزشک درمانگر

تَمَارِينُ

التَّسْوِينُ الْأَوَّلُ

اقرأ العبارات التالية وعين الموصوف والصفة :

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾
الكتاب صديقٌ مُخلصٌ يُعيدُكَ عن الضلالِ * ويُقربُكَ إلى الرِّشادِ * .
القرآنُ هو النورُ المُبينُ والصرطُ المُستقيمُ .

١

٢

٣

التَّسْوِينُ الثَّانِي

عين المضاف والمضاف إليه :

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾
الحسنُ والحسينُ سيِّدا سبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ .
جَوْلَةٌ * الباطلِ ساعةً وجَوْلَةُ الْحَقِّ إلى قيامِ السَّاعَةِ * .
إِلَهِي نَبِّهْنِي * لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ .

١

٢

٣

٤

التَّسْوِينُ الثَّالِثُ

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة :

الكتبُ... مفيدةٌ لِلطُّلَابِ .
يُجْتَهِدُ... المَدَارِسُ فِي تَعْلِيمِ التَّلَامِيذِ .
تُجْتَهِدُ... المَدَارِسُ فِي تَعْلِيمِ الطَّالِبَاتِ .
(النَّافِعُ، النَّافِعَةُ، نَافِعٌ)
(مُعَلِّمٌ، مَعْلَمَةٌ، مَعْلَمَةٌ)
(المُعَلِّمَاتُ، مَعْلَمَاتٌ، مَعْلَمَاتٌ)

١

٢

٣

عَيِّنِ الْمُرَادِفَ وَالْمُضَادَّ : (=, ≠)

لَمَّا ... عِنْدَمَا	سَاعَدَ ... نَصَرَ	الطَّيْبِي ... الْغَزَالِ	الرَّحْلَةَ ... السَّفْرَةَ
الرَّخِيصَ ... التَّمِينِ	النَّهَارَ ... اللَّيْلِ	بِهْدْوَةٍ ... بِسُرْعَةٍ	رَأَى ... شَاهَدَ
		تَحْتَ ... فَوْقَ	الضُّوءَ ... التُّورَ

تقديم

به دو عبارت زیر توجه کنیم :

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لِلَّهِ.

ظاهراً معنای هر دو عبارت یکی است. اما آیا مفهوم و مراد هر دو نیز یکسان

است؟

در آیه شریفه، ملکیت آسمان‌ها و زمین در خداوند محصور شده است.

به عبارت دیگر، خداوند تنها مالک اصلی شناخته شده است؛ بر خلاف جمله دوم که چنین

حصری ندارد: خداوند مالک است اما منعی ندارد که دیگران هم همچون خداوند ملکیت

داشته باشند.

به این آیه توجه کنیم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

به نظر شما دلیل تقدم مفعول به (إِيَّاكَ) چیست؟ آیا عبارت «نعبدك و نستعينك» دلالت

بر همین معنا نمی‌کند؟ چه فرقی میان «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و «نعبدك» وجود دارد؟

جواب: تقديم یک کلمه (و یا تقديم جاز و مجرور) گاهی حکایت از

«حصر» می‌کند. در «نعبدك» معنای عبادت کردن برای خدا وجود دارد، اما

موضوع حصر این عبادت برای او مطرح نیست.

حال در آیات زیر مشخص کنید که آیا «تقديم» صورت گرفته است

و چرا؟

۱- ﴿بِلِ اللّٰهِ فَاَعْبُدُوْهُ وَكُنْ مِنَ السَّٰكِرِيْنَ﴾

۲- ﴿اللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَاءُ﴾

۳- ﴿وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

۴- ﴿وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

هر کلمه در جمله جایگاهی دارد!

اما گاهی به دلایل بلاغی، جای

این کلمات تغییر می‌کند.

«نحو» و «بلاغت» دو بالِ فهم

معنی هستند.

اقرأ «دعاء شهر رمضان» وترجمه إلى الفارسيّة :
يا عليّ يا عظيم يا غفور يا رحيم أنت الربّ العظيم الذي ليس
كمثله شيء وهو السميع البصير. وهذا شهر عظمته وكرمته وشرّفته
وفضّلته على الشهور. وهو الشهر الذي فرضت صيامه عليّ وهو شهر
رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان
وجعلت فيه ليلة القدر وجعلتها خيراً من ألف شهر...

فرضت : واجب کردی
فرقان : جدا ساختن حق از باطل
أنزل... : برای هدایت مردم و بیان راه روشن هدایت... قرآن نازل شده است

نَهَضَ عَقِيلٌ وَذَهَبَ نَحْوَ دَارِ الْحُكُومَةِ. فِي الطَّرِيقِ

– أَخِي أَمِيرُ الْبِلَادِ. سَأَحْضُلُ عَلَى مَالٍ وَمَنْصِبٍ.

فَلَنْ أَرْجِعَ إِلَّا بِالْأُكْيَاسِ*
الْمَمْلُوءَةِ. لَأَشْكَّ فِيهِ.



– يَا عَقِيلُ! إِنَّهُضْ*.

لأشياء في البيت.

أخوك خليفة المسلمين ورئيس
الحكومة. اذهب إليه لتحصل* على

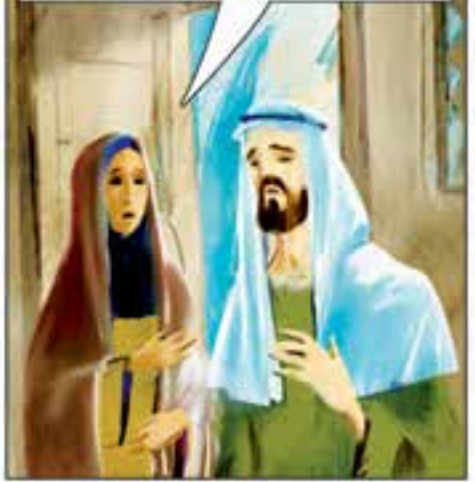
شيء من المال.

في دار الحكومة

– أَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَخِي
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

– وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

– يَا عَلِيُّ! جِئْتُ إِلَيْكَ لِأَتَكَلَّمَ
حَوْلَ مَشَاكِلِي فِي الْحَيَاةِ.



– يَا عَلِيُّ، أَهَذِهِ مَائِدَةٌ أَمِيرِ الْبِلَادِ؟! أَتَطْعِمُنَا هَكَذَا؟

حَانَ وَقْتُ الْعِشَاءِ

لَمَّا جَلَسُوا عَلَى الْمَائِدَةِ
لَيَتَنَاوَلُوا الْعِشَاءَ، مَا وَجَدَ
عَقِيلٌ شَيْئًا إِلَّا الْخُبْزَ
وَالْمِلْحَ. فَتَعَجَّبَ كَثِيرًا.

– يَا بُنَيَّ، يَا حَسَنُ،

أَلَيْسَ عَمَّكَ* لِيَأْسًا.

فَأَلْبَسَهُ الْحَسَنُ (ع) مِنْ لِيَابِيهِ.



– أتاْمُرِّي أَن أَكْبِيرَ صِنَادِيْقَ قَوْمٍ قَدْ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَجَعَلُوا فِيهَا أَمْوَالَهُمْ؟! أتاْمُرِّي أَن أُسْرِقَ؟!

– فَكَيْفَ تَأْمُرِّي أَنْتَ أَنْ أَفْتَحَ بَيْتَ مَالِ الْمُسْلِمِيْنَ،
وَأَذْفَعَ لَكَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَقَدْ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ؟
أَلَيْسَتْ السَّرِقَةُ مِنْ شَخْصٍ وَاحِدٍ خَيْرًا مِنْ أَنْ تُسْرِقَ
مِنْ جَمِيعِ الْمُسْلِمِيْنَ؟

خَجَلٌ عَقِيلٌ وَنَدَمٌ عَلَى طَلْبِهِ.

حَوَالِ النَّصِ

* اِنْتِخِبْ عِنْوَانًا مَنَاسِبًا آخَرَ لِلنَّصِّ (عَلَى حَسَبِ رَأْيِكَ):

- دار الحُكومة أَمْوَالِ الْمُسْلِمِيْنَ أَقْفَالِ الصَّنَادِيْقِ

* عَيِّنِ الصَّحِيْحَ:

- ١- رَجَعَ عَقِيلٌ إِلَى مَنْزِلِهِ بِالْأَكْيَاسِ الْمَمْلُوءَةِ بِالْأَمْوَالِ.
 ٢- ذَهَبَ عَقِيلٌ لِيَتَكَلَّمَ مَعَ أَخِيهِ حَوْلَ مَشَاكِلِهِ الْمَالِيَّةِ.
 ٣- تَعَجَّبَ عَقِيلٌ مِنْ مَائِدَةِ خَلِيْفَةِ الْمُسْلِمِيْنَ.

* عَرِّبْ مَا بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ ثُمَّ أَكْمِلِ الْقَرَأَةَ:

- ١- اذْهَبْ إِلَيْهِ... عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْمَالِ. (تا به دست آوری)
٢- يَا عَلِيُّ! جِئْتُ إِلَيْكَ... حَوْلَ مَشَاكِلِي فِي الْحَيَاةِ. (تا سخن بگویم)
٣- جَلَسُوا عَلَى الْمَائِدَةِ... الْعِشَاءِ. (تا شام بخورند)

* لِلتَّعْرِيْبِ

- ١- نزد شما آمده ایم تا درباره اهمیت زبان عربی با شما سخن بگویم.
٢- آیا صبر می کنید تا حقوقمان را از بیت المال بگیریم؟



یادگیری این بحث چه تأثیری در فهم معنای جملات و عبارات دارد؟

فوائد

- ۱ حرکت حرف آخر فعل مضارع گاهی مفتوح می‌شود.
- ۲ نون اعراب، گاهی از آخر فعل مضارع حذف می‌شود.
- ۳ دو فعل «يَكْتُبُ» و «أَنْ يَكْتُبَ» در معنی با یکدیگر تفاوت دارند.
- ۴ حروفی مانند «أَنْ - لَنْ - كَيْ - حَتَّى - لِ» بر معنای فعل اثر می‌گذارند.

آیا فعل‌ها، تحت تأثیر عوامل قرار می‌گیرند؟
 آیا بر اثر این عوامل تغییراتی در فعل ایجاد می‌شود؟
 به مثال‌های زیر توجه کنیم :

يَرْفَعُ اللَّهُ درجاتِ الْمُؤْمِنِينَ.

الْمُؤْمِنُونَ لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا.

تَأْمَلْ قَبْلَ أَنْ تَبْدَأَ بِالْعَمَلِ.

الْمُسْلِمُونَ يُحَاوِلُونَ أَنْ يُحَقِّقُوا أَهْدَاْفَهُمْ.

– چرا فعل «تبدأ» منصوب شده است؟

– چرا نون اعراب از آخر فعل «يُحَقِّقُوا» حذف شده است؟

– آیا حرف «أَنْ» موجب تغییرات فوق در فعل مضارع شده است؟

هرگاه فعل مضارع پس از حروفی از قبیل «أَنْ» بیاید، منصوب می‌شود.

«نون» در فعل مضارع

پس از ضمایر الف، واو،

یاء «نون اعراب» نام دارد

که بقای آن، علامت مرفوع

بودن فعل است. اما «نون»

در صیغه‌های جمع مؤنث

از این نوع نمی‌باشد بلکه

ضمیر فاعلی است و چنان

که می‌دانیم این دو صیغه

مبنی هستند.

اِسْتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ :

- أُتَعَلِّمُ أُتَعَلَّمُ أُحِبُّ أَنْ... لُغَةَ الْقُرْآنِ.
 تَطْلُبُونَ تَطْلُبُوا عَلَيْكُمْ أَنْ... الْعِرَّةَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.
 يَجْتَهِدَنَّ يَجْتَهِدَ حَاوَلْتُ الطَّالِبَاتُ أَنْ... فِي سَبِيلِ التَّجَاحِ.

آیا ادوات دیگری هم هستند که مانند «أَنْ»، فعل مضارع را منصوب کنند؟

برای یافتن پاسخ به عبارات زیر نگاه کنیم :

- ﴿فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا﴾
 أَلْمُؤْمِنُونَ لَنْ يَكْذِبُوا مِنْ أَجْلِ زَخَارِفِ الدُّنْيَا.
 هُمْ يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لِكَيْ يَفْهَمُوا لُغَةَ حَيَّةً.
 بُعِثَ النَّبِيُّ (ص) لِيَهْدِيَ النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ .

حروف «لَنْ - كَيْ - لِي» - «لِ - حَتَّى» نیز مانند «أَنْ» جزء

«حروف ناصبه» می باشند.

نصب مضارع با یکی از این دو علامت نشان داده می شود: ۱- اصلی (-): أَنْ یذهب ۲- فرعی (حذف نون اعراب): أَنْ یذهباً.

اجعل قبل كل فعل أداة من أدوات النصب ثم اقرأه :

أَكْتُبُ

يُغَيِّرَانِ

يَرْحَمَنَّ

تُؤْمِنُونَ

فعل مضارع

منصوب		مرفوع	
حذف نون	ـَ	ن	ـُ
علامة فرعية	علامة أصلية	علامة فرعية	علامة أصلية

الْحُرُوفُ النَّاصِبَةُ

حَتَّى	لِ	كَي	لَنْ	أَنْ
--------	----	-----	------	------

○ ادوات نصب مانند «أن (که)، كي، لکي، حتّى، لـ» تا، تا این که، برای این که) معنی فعل مضارع را غالباً به مضارع التزامی فارسی تبدیل می کنند.

○ حرف «لن» معنی فعل مضارع را به مستقبل منفی فارسی تبدیل می کند.

○ به کاربرد «لام» در جمله ها دقت کنیم :

الْمَلِكُ لِلَّهِ (حکومت از آن خداست)
 اجْتَهَدْتُ لِأَنْجَحَ (تلاش کردم برای این که موفق شوم)

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ الْمَوْجُودَةَ فِي تَرْجَمَتِهِ :

الْتِّقَةُ بِالنَّفْسِ

- ① حِينَ خَرَجَتِ الْعُصْفُورَةُ مِنْ عَشَّهَا لَتَطْلُبَ الرِّزْقَ لِصِغَارِهَا قَالَتْ لَهُمْ :
- ② «أَعْرَازِي، رَاقِبُوا حَرَكَاتِ صَاحِبِ الْمَرْعَةِ حَتَّى تُخْبِرُونِي عَنْهَا حِينَ أَرْجِعُ. ③ لَمَّا رَجَعَتِ الْأُمُّ، قَالَ الصَّغَارُ: ④ «صَاحِبُ الْمَرْعَةِ طَلَبَ مِنْ جِيرَانِهِ لِيَجْمَعَ الْمَحَاصِيلَ، ⑤ فَلَا شَكَّ أَنْهُمْ سَيُهْدَمُونَ عَشَّنَا. ⑥ قَالَتْ: ⑦ «لَا تَضْطَرُّوْا. ⑦ فِي الْيَوْمِ التَّالِيِ أَخْبَرَهَا الصَّغَارُ أَنَّ صَاحِبَ الْمَرْعَةِ قَدْ طَلَبَ مِنْ أَقْرِبَائِهِ لِيُسَاعِدُوهُ فِي جَمْعِ الْمَحَاصِيلِ. ⑧ فَقَالَتْ: لَا يُهْدَدُنَا حَظْرٌ. ⑨ بَعْدَ بَعْضَةِ أَيَّامٍ قَالَ لَهَا الصَّغَارُ: ⑩ «سَيَبْدَأُ صَاحِبُ الْمَرْعَةِ الْحِصَادَ بِنَفْسِهِ غَدًا. ⑪ فَقَالَتْ الْأُمُّ: «الآنَ عَلَيْنَا أَنْ نَرْحَلَ ⑫ الْإِنْسَانَ حِينَ يَعْتَمِدُ عَلَى غَيْرِهِ لَنْ يَعْمَلَ عَمَلًا هَامًا، ⑬ وَلَكِنْ حِينَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ يَجِبُ أَنْ نَخَافَ مِنْهُ.»

اعتماد به نفس

- ① هنگامی که گنجشک از آشیانه اش خارج می شود و برای فرزندانش روزی طلب می کند به آنها گفت :
- ② «عزیزانم، مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید تا موقعی که بر می گردم به من خبر دهید ③ موقعی که مادر برگشت، بچه ها گفتند: ④ «صاحب مزرعه همسایگان ما را برای جمع کردن محصولات فراخوانده است ⑤ پس بدون شک آنها آشیانه ما را ویران می کنند ⑥ مادر گفت : مضطرب نشوید ⑦ در روز بعد بچه ها به او خبر دادند که صاحب مزرعه از خوششان خود برای جمع کردن محصول کمک خواسته است ⑧ مادر گفت : خطری شما را تهدید نمی کند ⑨ بعد از چند روز بچه ها به او گفتند : ⑩ فردا صاحب مزرعه خود، درو کردن را شروع خواهد کرد ⑪ مادر گفت : اکنون برماست که کوچ کنیم ⑫ انسان موقعی که بر دیگری تکیه می کند عمل مهمتی را انجام نمی دهد ⑬ اما موقعی که بر خود تکیه می کند، واجب است که از او بترسیم

عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ وَإِعْرَابَهَا فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ :

﴿فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾

﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾



إِمْلَأِ الْفَرَاغَ بِمَا يُنَاسِبُ الْمَعْنَى :

تَرْزُقُ

﴿وَاللَّهُ... مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

نَرْزُقُ

﴿وَنَحْنُ... كُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾

يَرْزُقُ

نُسَبِّحُ

﴿وَنَحْنُ... بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾

نُسَبِّحُونَ

﴿وَالْمَلَائِكَةُ... بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾

نُسَبِّحُونَ

حتى تحضراً	لا يذهبون	لن تجلس	تكئبن	عَيْنُ الصَّحِيحِ
مضارع منصوب بالألف	مضارع مرفوع بالواو	مضارع منصوب بالفتحة	مضارع مرفوع يُثْبِتُونَ نون الإعراب	
تُحَدِّثُ	تَأْتُرُونَ	حَتَّى يُرْسِلُوا	لِنَحْضُلُ	عَيْنُ إِعْرَابِ الْفِعْلِ المُضَارِعِ وَعَلَامَتَهُ
.....	
.....	إِمْلَأُ الْفَرَاغَ عَلَى حَسَبِ الصَّبِيغَةِ
مضارع منصوب لِ «سَاعِدِ» لِلْمَتَكَلِّمِ وَحَدَهُ	مضارع مرفوع لِ «تَوَكَّلْ» لِلْمُخَاطَبِينَ	مضارع منصوب لِ «خَرَجْ» لِلْمُخَاطَبِ	مضارع مرفوع لِ «عَلِمَ» لِلغَائِبِينَ	

عَيْنُ الْمُرَادِفِ وَالْمُضَادِّ: = ، ≠

أَرْسَلَ ... بَعَثَ	الأُسْرَةَ ... العَائِلَةَ	نَهَضَ ... جَلَسَ
رَجَعَ ... عَادَ	تَنَاوَلَ ... أَكَلَ	بَلَى ... نَعِمَ
جَمِيعَ ... كُلَّ	تَكَلَّمَ ... تَحَدَّثَ	السَّارَةَ ... الْمُفْرَحَةَ

استفهام

استفهام در حقیقت هنگامی به کار می‌رود که متکلم در صدد یافتن پاسخی برای مجهول خود می‌باشد اما گاهی به عباراتی بر می‌خوریم که سؤال کننده در واقع در پی این نیست که جوابی برای سؤال خود بیابد! بلکه معانی و مفاهیم دیگری را در ورای این استفهام ظاهری در نظر دارد

به آیات زیر توجه کنیم :

﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾؟! آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و خود را فراموش می‌نمایید؟! (این کار را نکنید!)

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ آیا ندانستی که خدا آنچه را که در آسمان و زمین است می‌داند؟! (چرا! می‌دانم!)

آیا به راستی پاسخ سؤالات فوق روشن نیست؟!

این گونه استفهام را «استفهام انکاری» می‌نامیم

هرگاه جمله استفهامی همراه «ادوات نفی» آورده شود به منظور اقرار گرفتن از مخاطب و «تقریر» و اثبات موضوع است (آیه دوم)

اگر جمله استفهامی از «ادوات نفی» خالی باشد، مفهوم جمله حکایت از «نفی» و یا «نهی» می‌کند (آیه اول)

نکته اصلی در بلاغت به

در آیات ذیل مشخص کنید که آیا استفهام در معنای حقیقی خود به کار رفته یا «مقتضای حال» سخن گفتن است!

خیر؟

۱- ﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾ [ای پیامبر] می‌پرسند روز جزا کی

خواهد بود؟

۲- ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ آیا تو را یتیم نیافت آن گاه پناه داد؟!

۳- ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾؟! آیا پاداش احسان و نیکی

جز احسان و نیکی است؟!

۴- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ آیا ندانستند که

خداست که توبه بندگان را می‌پذیرد؟!

چگونه سخن بگوییم تا مخاطب به بهترین شکل پیام ما را دریافت کند و بر او تأثیر گذارد؟ یافتن این پاسخ در بلاغت نهفته است.

إقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمها إلى الفارسيّة :

وَاللّٰهُ لَوْ أَعْطَيْتُ الْأَقَالِيْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاقِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِي
اللّٰهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ
مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِّ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا؛ مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يُفْنَى وَلِدَّةٍ لَا تَبْقَى؟!
«خطبة ٢٢٤»

جُلْبَ شَعِيرَةٍ : پوست يك دانه جو

ورقة : برگ

ما لعلّي : على راجه كاربا ؟!

جرادة : ملخ

أَسْلُبُ : به زور بگيرم

أَهْوَنُ : پست تر

تقضمها : آن را می جود

أعطيت : داده شوم

* عدد



○ به دایره فوق نگاه کنیم و اعداد اصلی ۱-۱۲ را بخوانیم:

خودآزمایی

باتوجه به ترجمه آیات، در جای خالی عدد مناسبی از عددهای زیر بگذارید:
(اثنا عشر، أحد عشر، عشر، تسع)

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ أَثْنَا عَشَرَ﴾ هرکس کار نیک انجام دهد ده برابر آن پاداش دارد

﴿لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى آيَاتٍ﴾ بی شک نه نشانه به موسی دادیم

﴿إِنِّي رَأَيْتُ كَوْكَبًا﴾ من یازده ستاره را دیدم

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ شَهْرًا﴾ همانا تعداد ماهها نزد خدا دوازده ماه است

* تطابق عدد و معدود از اهداف کتاب درسی نیست. لذا در هیچ آزمونی (مدرسه، کنکور و مسابقات) نباید از آن سؤال طرح شود.

باتوجه به آیات، در جای خالی ترجمه آیات، کلمه مناسب بگذارید :

﴿قَالَ أَيُّكُمْ أَلَا تَكَلَّمُ النَّاسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ﴾ گفت : نشانه تو این است که... روز با مردم سخن نگوئی

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ آسمانها و زمین را در... روز آفرید

﴿يُنَادِيكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ﴾ خدایتان با... هزار فرشته شما را یاری کند



عَلَى الظُّلْمِ نُورِي، عَلَى الظَّالِمِينَ
مِنَ اللَّهِ يَأْتِيكَ نَصْرٌ مُبِينٌ
تَصُبُّ الْحِجَارَ عَلَى الْغَاصِبِينَ
فَأَنْتِ الصُّمُودُ الَّذِي لَا يَلِينُ*
فَلَنْ يَفْتُلُوا الْحُلْمَ فِي الْيَاسْمِينِ
مِنَ الْمَوْتِ نَوْلُذٌ فِي كُلِّ حِينٍ
نَمُوتُ عَلَى أَرْضِنَا وَاثْقِينُ*

صالح الهواري



أَيَا قَدُسْ، يَا قَلْعَةَ الصَّامِدِينَ*
إِلَى الْفَجْرِ سِيرِي، فَعَمَّا قَرِيبَ
طُيُورُ الْأَبَائِيلِ مِنْ كُلِّ صَوْبٍ*
فَسِيرِي عَلَى الْمَوْتِ لَا تَنْحَنِي*
عُزَاءً لِنَنْ قَتَلُوا وَرَدْنَا
طُغَاءً* وَلَوْ كَسَرُوا عَظْمَنَا
كَأَشْجَارِ زَيْتُونِنَا فِي الْجَلِيلِ

* ائْتِخِبْ عِنَاثًا مَنَاسِبًا آخَرَ لِلنَّصْرِ (عَلَى حَسَبِ رَأْيِكَ)

قَلْعَةُ الصَّامِدِينَ ○ الْحُلْمُ فِي الْيَاسْمِينِ ○ أَشْجَارُ الزَّيْتُونِ ○

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

١- مَنْ يَصُبُّ الْحِجَارَةَ عَلَى الْغَاصِبِينَ؟

٢- مَاذَا يَطْلُبُ الشَّاعِرُ مِنَ الْقُدْسِ؟

٣- مِنْ أَيْنَ يَأْتِي النَّصْرُ؟

لقدس سم مدينة وهي مؤنثة

طيور لأبائيل إشارة إلى سورة «الفيل»

لجليل سم مدينة في «فلسطين»

حجار ح حجر

لأتنحني صيغة لنهي

ياسمين ياس باسمن كناية

عن لجليل لمستقبل (لجليل

لنسل)



یادگیری این بحث چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟

فوائد

۱ حرکت حرف آخر فعل مضارع گاهی ساکن می شود.

۲ ادواتی مانند «لم، لام امر»، «ان، من، ما» علاوه بر تأثیر گذاشتن بر معنای فعل، بر ظاهر آن نیز اثر می گذارند.

۳ پاره‌ای از ادوات جزم، دو فعل را جزم می دهند.

گروه دیگری از عواملی که بر فعل مضارع اثر می گذارند، ادوات جزم هستند.
به مثال های زیر توجه کنیم :

﴿لَا تَحْزَنَ، إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾
الْتَّلَامِيذُ لَمْ يُقْصِّرُوا فِي آدَاءِ وَاجِبِهِمْ.



آیا در جملات فوق، فعلی به جز فعل مضارع یافت می شود؟
آیا می توانید ادواتی را که موجب تغییرات لفظی در این فعل ها شده است تعیین کنید؟
— چه تغییرات لفظی در این فعل ها رخ داده است؟
— آیا صیغه های نهی را به خاطر می آورید؟ («لا»ی نهی چه تغییری در فعل مضارع ایجاد می کند؟



هرگاه فعل مضارع پس از حروفی از قبیل «لَمْ»، «لا»ی نهی و «لام امر» بیاید، مجزوم می شود.

علامت جزم در فعل مضارع

جزم مضارع با یکی از دو علامت زیر نشان داده می شود :

اصلی (ـ) : لَمْ يَتَكَلَّمْ، لِيَكْتُبْ

فرعی (حذف نون اعراب) : لَا تَفْعَلُوا، لَمْ يَذْهَبَا

نکته : لام امر بر سر صیغه های غائب و متکلم داخل می شود : لِيَذْهَبُوا، لِأَذْهَبْ

اِنْتَخِبِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ :

– اَلطَّالِبَاتُ لَمْ ... فِي مَسَاعِدَةِ اَحْوَاتِهِنَّ . (يُقَصِّرُ، يُفَصِّرُنَ)

– اَلْكُفَّارُ لَمْ ... بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ . (يُؤْمِنُوا، يُؤْمِنُونَ)

– ... اَلْاِنْسَانُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا . (لِئْسِرِكَ، لَائِشْرِكَ)

ادوات جزم

آیا ادوات دیگری وجود دارد که علاوه بر معنی، در لفظ فعل نیز تغییراتی ایجاد کنند؟

برای یافتن پاسخ به عبارات زیر نگاه کنیم :

– مَنْ يَتَأَمَّلْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا .

– ﴿مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللّٰهُ﴾

– ﴿اِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ﴾

– آیا همه فعل های جملات فوق، مضارع هستند؟

– آیا فعل های مضارع فوق، همگی مجزوم هستند؟

ادواتی از قبیل «مَنْ»، «هَر كَس»، «مَا»، «هَر چَه»، «اِنْ» (اگر) جزء ادوات شرط می باشند.

این کلمات دو فعل را مجزوم می کنند که اولی «فعل شرط» و دومی «جواب شرط» نامیده می شود.

نکته : ادوات شرط بر سر فعل های ماضی نیز داخل می شوند :

مَنْ صَبَرَ ظَفِرًا .



- فعل مضارع مجزوم به «لم» را می توان به صورت ماضی ساده منفی و یا ماضی نقلی منفی ترجمه کرد.
- صیغه های غایب و متکلم فعل مضارع، هنگامی که همراه لام امر به کار روند، به صورت مضارع التزامی ترجمه می شوند.
- هر یک از دو فعل شرط و جواب شرط در صورتی که ماضی باشد، می تواند به صورت مضارع ترجمه شود.

صَحَّحَ مَا تَشَاهِدُ مِنَ الْأَخْطَاءِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا. قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا، وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾

اعراب گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نمی آورید بلکه بگویید: اسلام می آوریم.

﴿وَمَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ، تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾

هر نیکی و خیری را که پیشاپیش برای خود نمی فرستید، نزد خدا آن را می یابید.

مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ* اللَّيَالِي.

هر کس جوایب بزرگی و علو مقام باشد، شب ها بیداری می کشید.

﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾

پس باید صاحب این خانه را عبادت کنید!

«أَلَلَّ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ! لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ.»

خدا را خدا را در مورد قرآن! دیگری در عمل به آن بر

شما پیشی نگرفت!

۱- «لام امر» پس از حروفی از قبیل «و-ف» معمولاً ساکن خوانده می شود.

اقرأ العبارات التالية ثم املأ الفراغات من الجدول :

- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾
 ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تَوْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا اسْلَمْنَا﴾
 ﴿لَا تَقْنَطُوا* مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾
 ﴿إِنْ تُفْرِضُوا اللَّهَ فَوْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ﴾
 لَا تَحْسَبِ الْمَجْدَ ثَمَرًا أَنْتَ آكِلُهُ لَنْ تَبْلُغَ الْمَجْدَ حَتَّى تَلْعَقَ الصَّبْرًا*

مضارع مجزوم			مضارع منصوب			مضارع مرفوع		
أصلية	علامة	الفعل	أصلية	علامة	الفعل	أصلية	علامة	الفعل
فرعية	الجرم		فرعية	التنصب		فرعية	الرفع	

انتخب الكلمة المناسبة للفراغ مما بين القوسين مع بيان السبب :

- لن... امرؤ عرف قدر نفسه. (يَهْلِكُ، يَهْلِكُ، تَهْلِكُ)
 اجتهدنا كثيراً... في الامتحان. (نَنْجَحُ، نَنْجَحُ، نَنْجَحُ)

أَكْمِلِ السَّرَاعَ بِصِيغَةٍ مَنَاسِبَةٍ مِّنْ مِّضَارِعِ «تَجَعَّحَ» :

إِنْ تَجْتَهَدَنَّ فِي أَعْمَالِكِنَّ

أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ ... فِي حَيَاتِكُمْ .

أَنْتُمْ تَجْتَهِدُونَ فِي أَعْمَالِكُمْ وَ... .

أَلَكُنْثَلَانُ لَمْ ... فِي الْحَيَاةِ .

لَنْ ... مَنْ يَطْلُبُ الرَّاحَةَ .

صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ فِي الْأَعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ : ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾

	إن : حرف شرط، عامل نصب، مبني على السكون
فعل منصوب بحذف نون الأعراب و فاعله «واو» والجملة فعلية وشرطية	تنصروا : فعل مضارع، للمخاطبين، مزيد ثلاثي، متعدٍ، معرب
مفعول به و منصوب محلاً	الله : اسم - مفرد، معرفة علم، معرب
فعل مجزوم و فاعله «الله». والجملة فعلية و جواب شرط	ينصر : فعل مضارع، مجرد ثلاثي، مبني على السكون
مفعول به و منصوب محلاً	كم : اسم، ضمير منفصل للنصب، معرفة، مبني على الفتح

أَكْتُبْ جَمْعَ كُلِّ كَلِمَةٍ :

الطَّيْرُ : الحَجَرُ : الغازي :

الطاغي : الشَّجَرُ : الأرض :

جمال لفظ و معنی

الفاظ، «مَرَكَب» معانی و وسیلهٔ اظهار مفاهیم و مقاصد هستند معانی هر چند پر بار و پر محتوا باشند، نیازمند وسیله‌ای زیبا و مناسب هستند تا بتوانند بر گوش مستمعان و مخاطبان بهترین تأثیر را بگذارند قرآن به عنوان معجزهٔ پیامبر اسلام، گذشته از آن که حاوی معانی والا و مفاهیم گرانسنگی است، دارای زیباترین ساختار و مناسب‌ترین قالب‌ها برای القای معانی در دل مخاطبان است!

از جمله مواردی که در قرآن کریم به منظور رعایت جمال قالب و حسن ظاهر رعایت شده است، حذف بعضی از اجزاء کلمه و یا جمله است

به آیات زیر توجه کنیم :

﴿عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِي﴾ [المتعالی]

[او] عالم به غیب و آشکار است، بزرگ و بلند مرتبه است

حرف «باء» از کلمهٔ «المتعالی» چرا حذف شده است؟

اگر به سورهٔ «رعد» مراجعه کنیم می‌بینیم کلمات آخر آیات ما قبل، همگی به کسره ختم شده است، از این رو حرف «باء» برای حفظ «تناسب» و «تعادل» حذف شده است

﴿فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ [عقابی] پس کیفر من چگونه بود؟

ضمیر «باء» در «عقابی» نیز به همین علت حذف شده است

در آیات زیر، کدام جزء از کلمه و یا جمله حذف شده است؟

۱- ﴿رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ پروردگارا دعای مرا بپذیر

۲- ﴿إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَابِ﴾ به سوی او فرا می‌خوانم و بازگشت

من به سوی او است

۳- ﴿لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ تا از روز دیدار بترساند

۴- ﴿إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾

و هنگامی که بندگانت دربارهٔ من از تو پرسند، من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می‌دهم

رعایت «تناسب» و «تعادل» از

اصول زیبایی‌شناسی است!

به منظور رعایت اصل

زیبایی‌شناسی، گاهی کلمات،

حروف خود را از دست

می‌دهند و یا حتی اسم‌هایی در

جمله حذف می‌شود!



إقرأ دعاء «عرَفة» و ترجمه إلى الفارسيَّة:

[اللَّهُمَّ...] دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ
فَرَحِمْتَنِي وَوَقَّفْتُ بِكَ فَنجَيْتَنِي وَ... اللَّهُمَّ... لا تَجْعَلْنَا مِنَ الْفَانِطِينَ وَ
لا تُخَلِّنا مِنْ رَحْمَتِكَ... وَ لا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ محرومين... وَ لا مِنْ
بَابِكَ مطرودين؛ يا أجودَ الأَجودينَ وَأَكْرَمَ الأَكْرَمينَ.

لا تُخَلِّنا: ما را بی بهره مکن

مَسْرَحِيَّة

الشَّخْصِيَّاتُ : حَنْظَلَةٌ، أَبُو عَامِرٍ (وَالِدُ حَنْظَلَةَ)، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي (كَبِيرُ الْمُنَافِقِينَ)، وَجَمْعٌ مِنَ الصَّحَابَةِ

الْمَشْهُدُ الْأَوَّلُ



أبو عامر : سَلِبْتُ* فُدْرَتَنَا. مَاذَا نَفْعَلُ؟
يا ولدي، إلى متى هذا العِنادُ*؟! لا يُؤَيِّدُ* كلامَ مُحَمَّدٍ.
لا يظفُرُ* هذا اليتيمُ. لا تَشْرِكْ دينَ آباؤِكَ.

حَنْظَلَةُ : يا أبتِ*، مَاذَا تَطْلُبُ مِئِّي؟ أَتَطْلُبُ عِبَادَةَ الْأَضْنَامِ
وَالسَّكُوتِ أَمَامَ ظَلَمِ الظَّالِمِينَ وَأَمَامَ تَفَاخُرِهِمْ عَلَى الْفُقَرَاءِ
وَأَكْلِهِمْ مَالَ الْحَرَامِ؟ لا. هذا أمرٌ لا يُقْبَلُ.

يُطْرَقُ الْبَابُ

إِفْتَحِ الْبَابَ يَا حَنْظَلَةُ. فَإِنِّي
عَلَى مَوْعِدٍ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
أَبِي.



يا ولدي، لا طاعةَ لمخلوقٍ في معصية
الخالقِ.

قال اللهُ تبارك وتعالى : ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ
لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ
لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا
تُطِعْهُمَا﴾



إِنَّكَ لَوْلَدٌ عَاقٍ*





عبدالله: مَرَحَبًا* بأبي عامرٍ. كيف حالك
اليوم؟ عليك آثارُ الغَضَبِ! لماذا؟!

ماذا نَفَعُ بِهؤلاءِ الشَّبَابِ؟ قد غَسَبَتْ عَقُولُهُمْ. أخافُ أنْ يأخَذَ
محمدٌ كلَّ ما بأيدينا بواسطةِ هؤلاءِ الشَّبَابِ.



ولكن. هؤلاء...

هُوَ* عليك. سَنَحْتَفِظُ بِمُلْكِنَا وجاهِنَا. لي حُطَّةٌ*
لايُدْرِكُهَا أحدٌ حتَّى الشَّيْطَانُ.



لا نَسْمَعُ. أولئك
شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ.



فكرةٌ رائعةٌ. إنَّكَ أستاذُ الشَّيَاطِينِ.

نعم. إلى اللقاء.



سَنَذْهَبُ مع محمدٍ إلى القِتالِ.
وَنَشْرِكُهُ في الوَقْتِ الحَرِجِ*.

ماهي؟!!

الْمَشْهُدُ الثَّانِي
بَعْدَ غَزْوَةِ أُحُدٍ

﴿ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴾ . قَدْ أُسْتُشْهِدَ عَدَدٌ مِنْ خَيْرَةِ صَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ .

نَعَمْ . وَعَلَى رَأْسِهِمْ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَفْرَةُ .

﴿ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ
مَنْ قَضَىٰ * نَحْبَهُ * وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ ﴾

كُلُّ هَذَا هَيِّنٌ * مَا دَامَ رَسُولُ اللَّهِ حَيًّا .

أَنْظُرُ . مَنْ هُوَ ؟

هُوَ خَيْرُ شَبَابِ «الْمَدِينَةِ» . أَسْفًا عَلَيَّ
فَقُدَانِيهِ مِنْ بَيْنِ الشَّبَابِ .

هُوَ حَنْظَلَةُ !

حَنْظَلَةُ ؟ ! هَذَا غَيْرُ مَعْقُولٍ . لَيْلَةَ أُمِّسِ
كَانَتْ حَفْلَةً عَزُوسِهِ .

– صحيحٌ. ولكن حينما سَمِعَ نداء المُنَادِي يَدْعُو إِلَى الجِهَادِ، خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ وَأَسْرَعَ نَحْوَ سَاحَةِ
الْقِتَالِ وَاسْتَشْهَدَ*.



– ﴿فَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾*

أَهْوَالُ النَّصْرِ

* ائْتِخِبَ عِنَاوَانًا مَنَاسِبًا آخَرَ لِلنَّصْرِ (عَلَى حَسَبِ رَأْيِكَ)

الْمَلِكُ وَالجَاهُ ○ خَيْرُ الشَّبَابِ ○ شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ○

* عَيَّنَ الصَّحِيحُ :

- ١- طَلَبَ أَبُو عَامِرٍ مِنْ ابْنِهِ عِبَادَةَ الْأَصْنَامِ.
- ٢- اسْتَشْهَدَ حَنْظَلَةُ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ.
- ٣- مَا آمَنَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ بِالنَّبِيِّ إِيمَانًا صَادِقًا.
- ٤- مَا تَرَكَ حَنْظَلَةُ دِينَ آبَائِهِ.

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

- ١- مَنْ قَالَ : لَا يُؤَيِّدُ كَلَامَ مُحَمَّدٍ؟
- ٢- مَاذَا طَلَبَ أَبُو عَامِرٍ مِنْ ابْنِهِ؟



یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟

نَوَافِد

هر فعلی باید به «فاعل» خود اسناد داده شود اما گاهی فاعل به علل مختلف حذف می‌گردد و فعل به

«مفعول» اسناد داده می‌شود!

«مفعول به» گاهی جانشین «فاعل» می‌شود و فعل به آن اسناد داده می‌شود

طریقه ترجمه چنین فعل‌هایی (فعل مجهول) با فعل‌های دیگر (فعل معلوم) تفاوت می‌کند

هر پدیده‌ای در عالم، «فاعل» و انجام دهنده‌ای دارد.
نگاهی به طبیعت اطراف خود بیندازیم :



﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾

حال گاهی فاعل از دید بیننده پنهان می‌شود. به تصاویر ذیل نگاه کنیم :



چه کسی این میوه‌ها را چیده است؟ چه کسی دسته گل را روی کتاب گذاشته است؟

در جهان کلمات نیز گاهی فاعل، ناشناخته و «مجهول» می‌باشد. لذا جمله به گونه‌ای ترجمه می‌شود که گویی «فاعلی» وجود ندارد.
به عبارت‌های ذیل توجه کنیم :

﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ انسان ضعیف آفریده شده است.
﴿يُزْرَقُ الشَّهِيدُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ شهید نزد پروردگار خود روزی داده می‌شود.



- آیا حرکات دو فعل «خُلِقَ - يُزْرَقُ» با آن‌چه تاکنون در مورد حرکت فعل‌های ماضی و مضارع خوانده‌ایم، مطابقت می‌کنند؟
- آیا این دو فعل به «فاعل» خود «استاد» داده شده‌اند؟
- به نظر شما در این دو جمله، چه کلمه‌ای جای «فاعل» را «اشغال» کرده است؟

فعل‌ها در جمله بر دو گونه هستند :

فعلی که فاعل آن «معلوم» و مشخص باشد. (مبنی للمعلوم)

فعلی که فاعل آن «مجهول» و نامشخص باشد. (مبنی للمجهول)

با حرکتِ وزن و آهنگ فعل‌های مجرد و مزید آشنا هستیم : کَتَبَ، يَنْصُرُ، أَكْرَمَ، عَرَّفَ، يُعَلِّمُ، اسْتَغْفَرَ ...

حال گاهی برای آن که فعل ماضی و مضارع را بدون مشخص کردن «فاعل» به کار بریم، تغییراتی را در حرکات آنها ایجاد می‌کنیم :

مضارع	ماضی
۱- عین الفعل را فتحه می‌دهیم. (فعل)	۱- عین الفعل را کسره می‌دهیم. (فعل)
۲- فقط حرف مضارع را مضموم می‌کنیم. (فعل)	۲- حرف یا حروف متحرک ماقبل عین الفعل را مضموم می‌کنیم. (فعل)
يُخَلِّقُ : می‌آفریند	خَلَقَ : آفرید
يُخَلِّقُ : آفریده می‌شود	خُلِّقَ : آفریده شد



ضَعُ فِي الْفُرَاغِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ :

... الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا. (تَعْرِفُ، تُعْرِفُ)

... الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ... مِنَ التَّكَاثُلِ. (مُنِعَتْ، مَنَعُ)

... الصَّدِيقُ الْوَفِيُّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ. (أَعْرِفُ، يُعْرِفُ)

به نظر شما چه کلمه ای جانشین فاعل شده است؟

مفعول به

خبر

مبتدا



در فعل مجهول، «مفعول به» به جای فاعل می آید و در این حالت نایب فاعل نامیده می شود و تمام احکام آن را می پذیرد.

نکته :

نایب فاعل از جهت «نوع» (مانند فاعل) به یکی از سه صورت ذیل به کار می رود :

- ۱- اسم ظاهر : ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾
- ۲- ضمیر بارز : ﴿هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ﴾
- ۳- ضمیر مستتر : ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾

إِجْعَلِ الْأَفْعَالَ النَّالِيَةَ مَبْنِيَّةً لِلْمَجْهُولِ : (بدون تغییرِ في الصِّيغِ)

أرسل - نزل - أكرموا - نصرتم - اكتسبا - يخترمون - رزقنا

ما قبل و دل



۱- از قبیل : پس از فعل قرار گرفتن، مرفوع بودن، تبعیت فعل از آن از لحاظ مذکر و مؤنث بودن

- در ترجمه صیغه های فعل مجهول به زبان فارسی، اغلب از فعل «شدن» کمک می گیریم
○ چنان که می دانیم نایب فاعل می تواند مانند فاعل به صورت ضمیر مستتر بیاید هنگام ترجمه به این گونه صیغه ها توجه کنیم

إِقْرَأِ النَّصَّ نِمِ صَحَّحِ الْأَخْطَاءَ الْمَوْجُودَةَ فِي تَرْجَمَتِهِ :

لَنْ نُخْذِعَ

- ① بُيِّ مَسْجِدٌ فِي مَدِينَةٍ فَسَأَلَ بُهْلُولُ عَنْ سَبَبِ بِنَاءِ الْمَسْجِدِ ② قَالَ بَانِيهِ : لَمْ يُوَسَّسْ هَذَا الْمَسْجِدُ إِلَّا لِأَكْثَابِ النَّوَابِ ③ فَقَصَّدَ بُهْلُولُ أَنْ يَحْتَبِرَ مَقْدَارَ إِخْلَاصِ الْبَانِي ④ فَأَمَرَ أَنْ يُكْتَبَ عَلَى جِدَارِ الْمَسْجِدِ : ⑤ «قَدْ أُسِّسَ هَذَا الْمَكَانُ الْمُقَدَّسُ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْسِنِ بُهْلُولٍ» ⑥ وَ فِي الْيَوْمِ التَّالِي لَمَّا انْتَشَرَ هَذَا الْخَبْرُ، جَاءَ النَّاسُ لِيُهَنِّئُوا بُهْلُولاً ⑦ سَمِعَ الْبَانِي هَذَا الْخَبْرَ وَغَضِبَ شَدِيداً وَ جَاءَ عِنْدَ بُهْلُولٍ وَ قَالَ : ⑧ «أَيُّهَا الْمَكَارُ، لَقَدْ أُثْلِفَ مَالِي وَ النَّاسُ يَتَحَدَّثُونَ عَنكَ ⑨ هَذَا لِأُمِّيكَ» بَعْدَ يَوْمٍ شَاهَدَ النَّاسُ أَنَّ اسْمَ بُهْلُولٍ قَدْ حُذِفَ مِنْ جِدَارِ الْمَسْجِدِ وَ كُتِبَ اسْمُ آخَرٍ مَكَانَهُ ⑩ لَمَّا سَمِعَ بُهْلُولُ الْخَبَرَ ابْتَسَمَ وَ قَالَ : «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»

فرب نخواستیم خورد (فرب داده نخواهیم شد)

- ① مسجدی در شهری ساخته شد بهلول از علت بنای مسجد سؤال کرد ② صاحبش گفت : این مسجد را جز برای کسب ثواب ایجاد نکرده ام ③ بهلول خواست مقدار اخلاص سازنده را بیازماید ④ بنابراین دستور داد روی در مسجد بنویسند : ⑤ این مکان مقدس به امر مؤمن نیکوکار بهلول ایجاد شده است ⑥ روز بعد وقتی این خبر را منتشر کردند، مردم آمدند تا به بهلول تبریک بگویند ⑦ سازنده، این خبر را شنید و به شدت عصبانی می شود نزد بهلول آمد و گفت : ⑧ ای حيله گر، مالم تلف شد و مردم درباره تو صحبت می کنند ⑨ این ممکن نیست روز بعد مردم دیدند که اسم بهلول از روی مسجد حذف شده و نام دیگری به جای آن نوشته شده است موقعی که بهلول این خبر را شنید، لبخند زد و گفت : «اعمال فقط به نیت ها است»

اقرأ العبارات التالية ثم املأ الجدول :

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾
 ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا مِنَ رَّبِّكُمْ﴾
 قال رسول الله (ص) : «لَمْ نُبْعَثْ لِيَجْمَعْ الْمَالَ وَإِنَّمَا بُعِثْنَا لِإِثْقَابِهِ».

المبتنى للمجهول		المبتنى للمعلوم	
نائب الفاعل و نوعه	الفاعل	الفاعل	الفاعل

غير المبتنى للمعلوم للمجهول والمبتنى للمجهول للمعلوم وعين الفاعل والمفعول ونائب الفاعل في جميع العبارات :

كَتَبَ اللَّهُ الصِّيَامَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ.
 بُعِثَ النَّبِيُّ (ص) لِإِثْمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.
 يَعْرِفُ النَّاسُ الْأَصْدِقَاءَ الْأَوْفِيَاءَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ.

عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ :
﴿أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكَوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾

الناس : اسم، مشتق و اسم فاعل، جامد، مُعْرَب / فاعلٌ و مرفوعٌ □

اسم، معرّف بآل، مُعْرَب، منصرف/ فاعلٌ و مرفوعٌ □

يُتْرَكَوا : فعل مضارع، لِلْغَائِبِينَ، متعديّ، مبنيٌّ لِلْمَعْلُومِ/ فعلٌ مرفوعٌ و نائبُ فاعلِهِ ضمير «واو» البارز □

فعل مضارع، مجرّد ثلاثي، مبنيٌّ لِلْمَجْهُولِ/ فعل منصوب بحذف نون الإعراب و نائبُ فاعلِهِ

ضمير «واو» البارز □

هم : اسم، ضمير منفصل مرفوع ، لِلْغَائِبِينَ، معرفةٌ / مبتدأٌ و مرفوعٌ محلاً، و الجملة اسمية □

ضمير منفصل مرفوع، لِلْمَخاطَبِينَ، معرفةٌ، مبنيٌّ على السكون/ مبتدأ ، و مرفوع و الجملة

اسمية □

يُفْتَنُونَ : فعلٌ مضارعٌ، مجرّد ثلاثي، لازم / فعل مرفوع و نائبُ فاعلِهِ «واو» و الجملة فعلية □

فعل، لِلْغَائِبِينَ، متعديّ، مبنيٌّ لِلْمَجْهُولِ / فعل مرفوع بِثبوتِ نونِ الإعراب، و الجملة خبرٌ و

مرفوعٌ محلاً □

أَكْتُبْ مَفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ :

الأبَاء :

الأَصْنَام :

السَّبَاب :

الأَيْدِي :

العُقُول :

الرِّجَال :

حذف

یک فرد بلیغ بیش از آن که مایل به ذکر تمام جزئیات کلام و تفصیل در آن باشد در پی «حذف» و «ایجاز» است زمانی که امکان بیان معنایی با الفاظ کمتر وجود داشته باشد، شخص بلیغ آن را بر «اطناب»ی که فاقد توضیح بیشتر باشد و کمکی به فهم معنی نکند، ترجیح می دهد از این روست که گفته اند: «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ»! رعایت این امر در آیات قرآن کریم به وضوح دیده می شود گاهی «فاعل» حذف می شود و گاهی «مبتدا» و در همه این موارد، قرائن موجود به خواننده کمک می کند که موارد حذف شده را تشخیص دهد

به آیات ذیل توجه کنیم :

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ [هَمْ] أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾

کلمه «هَمْ» (مبتدا) در این آیه حذف شده است زیرا مراد از «أَحْيَاءٌ» مشخص است به چه کسانی بر می گردد، از این رو فایده ای بر ذکر مبتدا مترتب نیست!

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾

زمانی که نماز ادا شد در زمین پراکنده شوید
علت حذف فاعل در این آیه آن است که در این جا اشاره به این که چه کسی نماز را ادا می کند مهم نیست؛ آن چه اهمیت دارد خود «اقامه نماز» است

حال در آیات زیر مشخص کنید که علت حذف فاعل یا مبتدا چیست؟

– ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (حذف فاعل) انسان ضعیف آفریده شده است

– ﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ (حذف مبتدا)

اما هر کس که ترازوی اعمال خیرش سبک باشد پس جایگاه او دوزخ است و تو

چه دانی که آن چیست؟ [آن] آتشی است سخت سوزنده

– ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾ (حذف فاعل)

اگر «ذوق» نباشد، زیبایی درک
مؤمنان تنها کسانی هستند که زمانی که خداوند ذکر شود، دل هایشان به تپش
نمی شود، و اگر «قرائن» را
نیابیم، معنی مبهم می شود.

می افتد

إقرأ دعاء «الافتتاح» و ترجمه إلى الفارسيَّة :

اللَّهُمَّ... أَيَقْنَتُ أَنْكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعُقُوفِ
وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ... أَلْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ وَلَا يُعْلَقُ بَابُهُ وَلَا يُرَدُّ سَائِلُهُ وَلَا يُحَيَّبُ آمِلُهُ.
أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَيُنَجِّي الصَّالِحِينَ وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعِفِينَ
وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ وَيُهْلِكُ مَلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخِرِينَ.

يَضَعُ : خوار می کند	حَيَّبَ : نا امید کرد
هَتَكَ : پاره کرد، درید	يَسْتَخْلِفُ : جانشین می کند
أَعْلَقَ : بست	آمِلُ : امیدوار، امیددارنده
يُؤْمِنُ : در آرامش می افکند	رَدُّ : رد کرد، نپذیرفت

يَتَحَثُّ النَّاسُ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوَ أَهْدَائِهِمْ عَنِ نَمَازِجٍ مِثَالِيَّةٍ، لِيَجْعَلُوهُمْ أُسْوَةً لِأَنْفُسِهِمْ. حَيَاةُ الْعُظَمَاءِ مَشْعَلٌ لِهَدَايَةِ الْأَجْيَالِ، وَمَنْ لَمْ يَجْعَلْهَا وَسِيلَةً لِهَدَايَتِهِ يَضِلُّ «هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ»! ولكن كيف هؤلاء أصبَحوا أُمَّةً لِلْآخَرِينَ وكيف خُلِدَتْ أَسْمَاؤُهُمْ فِي التَّارِيخِ؟! إِلَيْكَ الآنَ بَعْضُ الْإِشَارَاتِ إِلَى مِيزَاتِ هَؤُلَاءِ الْعُظَمَاءِ:

□ الْإِجْتِهَادُ وَالثَّبَاتُ

لَيْسَتْ الرَّاحَةُ إِلا بَعْدَ التَّعَبِ وَلَا تَنْزِلُ النَّعْمُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِرَةً* بَلْ هِيَ ثَمَرَةُ الْكَدِّ* وَتَحْمِلُ الْمَشَقَّةَ.

بِقَدْرِ الْكَدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي وَمَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي

إِنَّ الطَّبِيبَ الْمُسْلِمَ زَكَرِيَّا الرَّازِيَّ كَانَ قَدْ بَدَأَ بِدِرَاسَاتِهِ الطَّبِيبِيَّةِ فِي الْأَرْبَعِينَ مِنْ عُمْرِهِ، لَكِنَّهُ وَصَلَ

إِلَى أَهْدَائِهِ، لِأَنَّهُ كَانَ دَوُّوبًا* فِي أَعْمَالِهِ.





كان ميكل أنجلو يقول: لو علم الناس ما
تَحَمَّلْتُ مِنَ الْمَشَاكِلِ وَالكَدْحِ فِي الْحَيَاةِ، لَمَا تَعَجَّبُوا
مِنْ أَعْمَالِي الْفَنِّيَّةِ .

□ أَلْفَقْر

لَوْ نَظَرْنَا إِلَى تَارِيخِ حَيَاةِ الْعُظَمَاءِ لَوَجَدْنَا أَنَّ هَؤُلَاءِ تَحَمَّلُوا الْمَصَاعِبَ وَتَجَرَّعُوا أَلَمًا كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ .
كان الفارابي - وهو من خيرة علماء عصره - يَسْهَرُ اللَّيْلَ لِلْمُطَالَعَةِ وَ مَا كَانَ فِي بَيْتِهِ مَصْبَاحٌ؛
فِيذَهَبُ إِلَى خَارِجِ الْبَيْتِ لِيُطَالِعَ فِي ضَوْءِ قِنْدِيلِ الْحُرَّاسِ .
جان جاك روسو^٢ كان خادماً في بيوت الأغنياء. وكان يقول دائماً: لقد تعلمت أشياء في مدارس
عديدة، ولكن المدرسة التي اكتسبت فيها أعظم الفوائد هي مدرسة البؤس والفقير .
نعم . هذه هي شريعة الحياة : عملٌ وكَدْحٌ وَعِنَاءٌ، يَعْقِبُهَا نَعِيمٌ وَرَفَاهٌ وَهَنَاءٌ .



□ الْأَخْلَاقِ

النَّجَاحُ فِي الْحَيَاةِ يَتَرْتَّبُ عَلَى التَّحَلِّيِّ بِالْأَخْلَاقِ
الْفَاضِلَةِ . هَذَا هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (ع) يَقُولُ : «مَنْ نَصَبَ
نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ» .

١- «ميكل آرتز» إيطالي، من عظماء تاريخ الفن العالمي في القرن السادس عشر الميلادي.

٢- «ژان ژاك روسو» الكاتب والفيلسوف الفرنسي في القرن الثامن عشر الميلادي.

قَدْ جَاءَ فِي تَرْجَمَةِ الْعَالِمِ الْجَلِيلِ وَالْفَيْلَسُوفِ الْكَبِيرِ «مُلاًّ صَدْرًا» أَنَّهُ مَا كَانَ يَقْبَلُ تَلْمِيزاً إِلَّا بِأَرْبَعَةِ

شُرُوطٍ :

- ١- أَنْ لَا يَتَوَكَّبَ الْمُعَاصِي؛
- ٢- أَنْ لَا يَطْلُبَ الْعِلْمَ لِلْوُصُولِ إِلَى مَنْصِبٍ دُنْيَوِيٍّ؛
- ٣- أَنْ لَا يَطْلُبَ الْمَالَ إِلَّا بِالْكَفَافِ؛
- ٤- أَنْ لَا يُحَاكِي الْأَخْرَيْنَ وَيَعْتَمِدَ عَلَى نَفْسِهِ.

أَهْوَالُ النَّصِّ

* أَيُّ عُنْوَانٍ لَيْسَ مَنَاسِباً لِلنَّصِّ؟!

- أَسْرَارُ النَّجَاحِ ○ الزَّاحَةُ فِي الْحَيَاةِ ○ خُطُواتُ التَّقَدُّمِ ○

* اِئْتِخِبِ الْآيَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِمَفْهُومِ النَّصِّ :

- ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾*
- ﴿لَيْمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟!﴾*
- ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾*
- ﴿وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾*



یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟

لماذا؟

فوائد

- ۱ «اعراب» مبتدا و خبر گاهی بر اثر آمدن عواملی قبل از آن، تغییر می کند.
- ۲ کلماتی از قبیل «كان، لَيْسَ، أَصْبَحَ» تغییراتی را در معنای جمله و نیز در اعراب اجزای آن ایجاد می کنند.
- ۳ «كان» همراه فعل ماضی و مضارع معنای خاصی به خود می گیرد.
- ۴ افعال ناقصه دارای «فاعل و مفعول» نیستند.

به عبارت‌های ذیل نگاه کنیم :

﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾



در جمله اول دو کلمه «اللّه» و «غفور» چه نقشی دارند؟

در جمله دوم این دو کلمه چه نقشی یافته‌اند؟



یکی از نواسخ «افعال ناقصه» هستند (مانند **كان**، **يكون**). هر گاه بر سر مبتدا و

خبر در آیند احکام جدیدی برای آنها وضع می‌کنند :

مبتدا ← اسم افعال ناقصه و مرفوع، خبر ← خبر افعال ناقصه و منصوب.

آیا افعال ناقصه دیگری نیز وجود دارند که مانند «كان» عمل کنند؟

برای یافتن پاسخ به عبارت‌های ذیل نگاه کنیم :

لَيْسَ الْكَاذِبُ مُفْلِحًا.

أَصْبَحَ الْمُتَكَايِلُ مُجِدًّا.


كُلُّ طَالِبٍ نَاجِحٌ مَادَامَ مُجْتَهِدًا.





مهم‌ترین فعل‌های ناقصه‌ای که مانند «كان» عمل می‌کنند عبارتند از :


ليس (نیست)، **أصبح** (گردید)، **صار** (شد) **مادام** (مادامی که، تا وقتی که).




صحح الأخطاء الموجودة في العبارات التالية :

أليس الصَّبْرَ مفتاحُ الفَرْجِ؟ 

صارت الأرضُ مُحَضَّرَةً. 

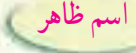
أصبح المؤمنونَ مُتَّصِرُونَ. 

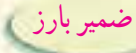
المُسلمونَ مُتَّصِرُونَ ماداموا مُتَّجِدُونَ. 

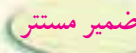
- آيا «اسم و خبر» افعال ناقصه غير از اعراب، احكام خاص ديگري ندارند؟ 
- «اسم» افعال ناقصه چگونه در جملات ظاهر مي شود؟ 
- آيا «خبر» افعال ناقصه هميشه به صورت «مفرد» مي آيد؟ 

به خاطر بسپاريم كه :


اسم افعال ناقصه مانند فاعل به سه صورت مي آيد :

لا يكونُ الشَّجَاعُ فَخُوراً.  اسم ظاهر


أصبَحُوا أئِمَّةً لِالأَخرينَ.  ضمير بارز

زكريا الرَّاظيُّ كان دَوُوباً في عَمَلِهِ.  ضمير مستتر

افعال ناقصه از لحاظ «مذكَر و مؤنَّث» بودن تابع اسم خود مي باشند :

كان الطَّالِبُ نَشِيطاً. 

كانت الطَّالِبَةُ نَشِيطَةً.

«خبر» افعال ناقصه در صورتی كه شبه جمله (جار و مجرور) باشد، 

گاهی بر «اسم» مقدم مي شود :

ليس لِلْفِرارِ مَجالٌ.

أَغْرَبَ مَا أُسْبِرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ :
أَصْبَحْنَا مُتَّقِدِينَ حِينَ عَمَلْنَا بِالْقُرْآنِ .
هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ .

ما قُلَّ وَ دَلَّ

الأفعال الناقصة

كَانَ صَارَ لَيْسَ أَصْبَحَ مَادَامَ

خبر : منصوب

اسم : مرفوع

○ صیغه‌های «کان» همراه فعل مضارع، در فارسی معادل ماضی استمراری و همراه فعل ماضی معادل ماضی بعید است.

○ هرگاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و ماضی بر یک دیگر عطف شده باشند، «کان» فقط یک بار در ابتدای آنها به کار می‌رود.

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ واملأ الفراغات في الترجمة:

سیرِ الاختیار

① كانت شَرِكَةً تُعْلِنُ مُنْذُ مَدَّةٍ عَنْ حاجَتِهَا إِلَى مُوظَّفٍ لائِقٍ. و رَغَمَ مراجعةٍ عِدَّةٍ كَثِيرٍ مِنَ الأشخاصِ، ما كان المَدِيرُ قد قَبِلَ أحداً مِنْهُمْ. أَصْبَحَ الأمرُ مُعَقَّداً لِلشَّرِكَةِ.

② فَبِجَازَةٍ، اِنتُخِبَ المَدِيرُ شاباً؛ كانت تِجارَتُهُ قَلِيلَةً و ما كان يَحْمِلُ شِهادَةً و لا تَوْصِيَةً مِنَ الأَخْرَيْنِ. ③ حينَ سُئِلَ المَدِيرُ عَنْ سِيرِ اِختِيارِهِ العَجيبِ، قالَ: لَيْسَ اللّائِقُ مَنْ كَانَتْ لَه الشَّهادَةُ الكُثيرَةُ و التَّوصِياتُ العِدِيدةُ. ④ إِنَّ هَذَا الشَّابَّ حينَ جاءَ اِنتَظَرَ خَلْفَ البابِ و طَلَبَ إِذْناً بِالذُّخُولِ. ⑤ كانت مَلايِسُهُ بَسيطةً لَكنَّها نَظيفةٌ ⑥ سَلَّمَ عَلَيِ الجَميعِ.

⑦ ما كان يَمَدِّحُ نَفْسَهُ و لا يُقَلِّلُ مِنَ شَأْنِ الأَخْرَيْنِ.

⑧ وَجَدْتُهُ مَتَوَكِّلاً عَلَي رَبِّهِ و مُعْتَمِداً عَلَي قُدْرَتِهِ. ⑨ أَفْهِمْتُمُ

سیرِ الاختیار؟

راز گزینش

① شرکتی از مدتی پیش، نیاز خود را به شایسته و با وجود مراجعه تعداد بسیاری از افراد، مدیر کسی از آنان را

وضع برای شرکت شد

② ناگهان مدیر را برگزید که تجربه‌هایش بود و نه مدرکی و نه سفارشی از دیگران ③ وقتی از مدیر درباره راز گزینش شگفتش گفت: شایسته آن کسی نیست

که مدارک بسیار و سفارش‌های متعدد ④ این جوان وقتی که آمد منتظر شد و اجازه ورود خواست ⑤

لباس‌هایش ولی پاکیزه بودند ⑥ به همه

⑦ خودستایی نمی‌کرد و از مقام دیگران ⑧ او را توکل‌کننده

بر پروردگارش و بر توانایی‌هایش ⑨ آیا راز گزینش

را فهمیدید؟

* «فقد» یعنی سکه خالص را از سکه ناخالص تشخیص دادن پس خوبی‌ها و بدی‌ها، زشتی‌ها و زیبایی‌ها را در کنار هم ببینیم



إقرأ العبارات التالية ثم عيّن اسم الأفعال الناقصة وخبّرها :

- ١ ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا﴾
- ٢ ﴿وَأُنَجِّنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾
- ٣ ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾

صحّح الأخطاء (إذا رأيت) :

- ١ الْمُسْلِمُونَ مُتَّفَرِّقُونَ مَا دَامَ بَعِيدِينَ عَنِ الْإِسْلَامِ.
- ٢ كَانَتْ هَؤُلَاءِ التَّلْمِذَاتُ يُطَالَعْنَ دُرُوسَهُنَّ.
- ٣ أَصْبَحَ الْإِمَامُ الْخَمِينِيُّ (طَابَ ثَرَاهُ) قُدْوَةً لِجَمِيعِ الْمُسْتَضْعَفِينَ.
- ٤ كَانَا الْمُسْلِمُونَ اكْتَسَبُوا مَكَانَةً عِلْمِيَّةً رَفِيعَةً فِي الْقُرُونِ الْأُولَى.
- ٥ لَيْسَ الْأَعْدَاءُ فَادِرِينَ أَنْ يَسَلِّطُوا عَلَيْنَا.

إخذف الأفعال الناقصة من الجمل التالية ثم أشر إلى التغيير الذي حصل في الأعراب والمعنى :

أصبح قائد* ثورتنا قُدوة* للمظلومين.

أليس الصدق أنفع تجارة؟

كانت الأمة الإسلامية متحدة.

عَيِّن المرادف والمضاد : = ، ≠

نَحْو.....إلى	الحياة.....الموت	هَلْكَ.....مات	الكَد.....الكَدْح
المِصباح.....السراج	الدَّؤوب.....الكَسْلان	العناء.....الرِّفاه	حاكِي.....قَلَد

انواع خبر

مخاطب گاهی نسبت به «خبر»ی که متکلم می دهد، بی اطلاع است و در عین حال نسبت به آن موضع گیری خاصی ندارد؛ در این صورت متکلم سخن خود را به صورت عادی بیان می کند.

﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا﴾ خوابتان را برای شما آرامش قرار دادیم.

و گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متکلم می دهد، شک و تردید دارد. از این رو متکلم ناچار است سخن خود را با مقداری تأکید همراه سازد:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ﴾ بی شک خداوند با عزت است.

اما گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متکلم می دهد، نه تنها شک و تردید دارد، بلکه اصولاً منکر موضوع و مخالف آن است، در این جاست که متکلم ناچار می شود سخن خود را با تأکیدات بیشتری همراه سازد.

﴿إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ حقیقه شکی نیست که نفس، بسیار امرکننده به بدی است. برخی کلمات و یا عباراتی که برای تأکید جمله به کار می رود (مؤکدات خیر) عبارتند از:

إِنَّ، قد (معمولاً همراه فعل ماضی)، لقد، تکرار کلمه، استفاده از

هر کلمه‌ای که «بلغ» ادا کند، با توجه به «مقتضیات حال و مقام» است!

فعل امر، جمله اسمیه، اسم مبالغه و...

عين المؤكّد و غير المؤكّد في الآيات التالية ثمّ ترجمتها:

﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾

﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

«اعجاز بیانی» قرآن از آن روست که ساختار جملات و به کارگیری ادوات و کلمات، همگی دارای ضابطه و قانون است!

إقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمها إلى الفارسيّة :

تعاهدوا أمر الصلاة و حافظوا عليها... ألا تسمعون إلى جوابِ
 أهل النار حين سئلوا : ﴿ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴾، قالوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصَلِّينَ ﴿
 وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْحَمَّةِ تكون على باب الرجل فهو يعتسل
 منها في اليوم والليلة خمس مراتٍ، فما عسى أن يتقى عليه من الدرن؟!
 «خطبة ١٩٩»

تعاهدوا : بر عهده گیرید	سَلَكَكُمْ : شمارا کشانند
سَقَر : نامی از نام های جهنم	لَمْ نَكُ (لم نكن) : نبودیم
الْحَمَّة : چشمه آب گرم	دَرْن : آلودگی، چرک

الدَّرْسُ الثَّامِنُ تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ!

إِنَّ اللَّهَ قَدْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَجَعَلَ لَهُ الْجَمَالَ وَالزَّيْنَةَ فِي الطَّبِيعَةِ وَأَمَرَهُ بِالْإِنْتِفَاعِ مِنْهَا. هَذِهِ الْأَرْضُ
وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنَ التَّبَاتِ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ وَمَا تَحْمِلُ مِنَ الْمِيَاهِ وَهَذِهِ السَّمَاءُ وَمَا فِيهَا مِنَ الْكَوَاكِبِ كُلِّهَا
رِزْقٌ لِلْعِبَادِ لِيَنْتَفِعُوا مِنْهَا لِتَكُونَ مَجْتَمَعٍ سَعِيدٍ عَلَى أَسَاسِ الْحَقِّ وَالْعَدَالَةِ.

فَالْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ لَيْسَتْ مَحْرُومَةً عَنِ الْخَيْرَاتِ وَالطَّيِّبَاتِ بَلْ مُكَلَّفَةٌ بِالْإِنْتِفَاعِ مِنْهَا وَالتَّمَتُّعِ بِهَا.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ؟﴾ لِأَنَّهَا تَضْمَنُ سَلَامَةَ الْأُمَّةِ وَسَعَادَتَهَا.

وَالْيَنِّكَ الْآنَ بَعْضُ هَذِهِ النِّعَمِ الَّتِي أَوْدَعَهَا اللَّهُ فِي الْعَالَمِ :

﴿إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾



كَانَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالتُّجُومُ مَصَابِيحُ السَّمَاءِ تُخْرِجُ الْعَالَمَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى التُّورِ
وَتُرْشِدُ الضَّالَّ إِلَى سَبِيلِهِ ﴿وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾.

إِضَافَةً إِلَى هَذَا؛ أَمَا رَأَيْتَ جَمَالَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَغُرُوبِهَا وَحَرَكَاتِ الْبُدُرِ بَيْنَ

التُّجُومِ وَدَاخِلِ الْغُيُومِ وَخَارِجِهَا؟

أَمَا سَجَّدَتْ لِخَالِقِ هَذَا الْجَمَالِ؟

﴿... أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾

تَرَيْنَ الْأَرْضَ بِاللِّبَاسِ الْأَخْضَرِ وَالْعَيُونَ تَتَمَتُّعُ بِهَا وَتَبْتَهِّجُ حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهَا.



«ما» في «ما يخرج...»

موصوله

الانتفاع: الاستفادة

مياه: ج ماء

لِيُعَلِّمَ الْإِنْسَانَ أَنَّ جَمِيعَ الْكَاتِبَاتِ مُسْحَرَةٌ لَهُ وَإِنَّمَا خُلِقَتْ لِخِدْمَتِهِ وَقَضَاءِ حَوَائِجِهِ.

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾



﴿أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾

هل تأملتُم* حَوْلَ سَبَبِ خَلْقِ هَذَا الْجَمَالِ فِي الطَّبِيعَةِ؟ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى :

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾



﴿...أُنْبِتْنَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾

لِلنَّبَاتَاتِ فَوَائِدُ كَثِيرَةٌ. فَبالإِضَافَةِ إِلَى جَمَالِهَا تُوفِّرُ طَعَامَ الْإِنْسَانِ وَالْحَيَوَانَ وَتُسَاعِدُ عَلَى تَنْقِيَةِ

الْجَوِّ.

لَيْتَ الْإِنْسَانَ يُدْرِكُ سِرَّ هَذَا الْجَمَالِ! لَعَلَّهُ يُسَبِّحُ خَالِقَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَاتِبَاتِ!

﴿كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾ وَرُدِّدْ* عَنِ صَمِيمٍ قَلْبِهِ :

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾

حول النص

* إِنْخَبَ عِنَوَانًا مَنَاسِبًا آخَرَ لِلنَّصِّ (عَلَى حَسَبِ رَأْيِكَ) :

جَمَالُ طُلُوعِ الشَّمْسِ ○ عَظْمَةُ الْخَالِقِ ○ خَلْقُ الْإِنْسَانِ ○

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

١- مَنْ جَعَلَ لِلْإِنْسَانِ الْجَمَالَ وَالزَّيْنَةَ فِي الطَّبِيعَةِ؟

٢- بِمِ أَمَرَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ بِالنَّسْبَةِ إِلَى النَّعْمِ؟

٣- هَلِ الْكَاتِبَاتُ مُسْحَرَةٌ لِلْإِنْسَانِ؟

٤- مَا هِيَ فَوَائِدُ النَّبَاتَاتِ؟

حدّث : فعل أمر بمعنى تكلم،

الكَاتِبَاتِ : الموجودات

حدائق : ج حديقة

ذات : صاحب

بهيج : جميل، حسن

بِمَ : بماذا

زوج : نوع، صنف

الحروف المشبهة بالفعل



یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟



فوائد

۱ حروف مشبهة بالفعل علاوه بر معنی، بر اعراب اجزای جمله نیز اثر می گذارند.

۲ حروف مشبهة بالفعل فقط بر سر جمله های اسمیه داخل می شوند.

۳ نفی «لا»ی نفی جنس از بقیه ادوات نفی، دامنه وسیع تری دارد.

۴ «لا»ی نفی جنس نیز علاوه بر معنی، بر اعراب اجزای جمله تأثیر می گذارد.

یکی دیگر از «نواسخ»ی که در عالم کلمات ظاهر می شود و احکام قبلی جمله را «نسخ» می کند و حکم جدیدی را برای آن وضع می نماید، «حروف مشبّهة بالفعل» هستند.

به عبارات ذیل نگاه کنیم :

﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
 عَلِمْتُ أَنَّ تَعْظِيمَ شِعَائِرِ اللَّهِ مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ
 ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾
 كَأَنَّ الشَّمْسَ كُرَّةً مُلْتَهَبَةً
 ﴿لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾
 لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مُتَّحِدُونَ !



- آیا حروف عامل را می توانید در عبارات فوق تعیین کنید؟
- «اسم و خبر» حروف مشبّهة بالفعل چه اعرابی دارند؟
- آیا این حروف بر جمله اسمیه وارد شده اند؟



«إِنَّ وَّ أَحْوَاتُهَا» حروف مشبّهة بالفعل نام دارند. این حروف بر جمله اسمیه داخل می شوند و علاوه بر تأثیر در معنای جمله، «مبتدا» را به عنوان «اسم» خود منصوب می کنند و «خبر» را به عنوان «خبر» خود «مرفوع» می سازند.

أَلْحُرُوفُ الْمَشْبَهَةُ بِالْفِعْلِ	
حرف	معنى
إِنَّ	همانا، به راستی
أَنَّ	که، این که
كَأَنَّ	گویی، مثل این که
لَكِنَّ	لکن، ولی
لَيْتَ	کاش
لَعَلَّ	شاید، امید است

اجعل في الفراغ حرفاً مناسباً من الحروف المشبهة بالفعل :

... مُسْتَقْبَلُ الْأُمَّةِ بِيَدِ الْمُعَلِّمِ . (إِنَّ، كَأَنَّ)

... الْأَغْنِيَاءُ لَا يَأْكُلُونَ مَالَ الْفُقَرَاءِ . (ليت، لَكِنَّ، أَنْ)

إِعْلَمْ... يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ . (أَنَّ، لَكِنَّ)

– آیا «اسم» حروف مشبّهه بالفعل همیشه از نوع «اسم ظاهر» است؟ (آن طور که در مثال های
دراسة الموضوع آمده است)

– آیا «خبر» حروف مشبّهه بالفعل (مانند انواع خبر «مبتدا») می تواند از نوع «جمله» یا «شبه
جمله» نیز باشد؟

اسم ظاهر : إِنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعِبَادَةِ .

اسم حروف مشبّهه بالفعل

ضمير : إِنِّي أَنْعَبُدُ .

مفرد : لَكِنَّ الْمُسْلِمِينَ غَافِلُونَ .

خبر حروف مشبّهه بالفعل

جمله : لَعَلَّ اللَّهَ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ .

شبه جمله : كَأَنَّكَ فِي الْمَسْجِدِ .

املاً الفراغ مما بين القوسين :

(المبْدَرِينَ، المَبْدَرُونَ)

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ... إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ ؟

(أَدَبٌ، أَدَبٌ، أَدَبًا)

إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ... وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ .

به جز دو گروه از نواسخی که خواندیم، نواسخ دیگری نیز وجود دارند؟
عبارت‌های زیر را به خاطر می‌آورید؟

۱ لا لباسَ أَجْمَلَ مِنَ الْعَافِيَةِ.

۲ لا كُنْزَ أَغْنَى مِنَ الْفِنَاعَةِ.

۳ لا شَيْءَ أَضُرُّ مِنَ الْجَهْلِ.

اسم پس از «لا» در عبارت‌های فوق چرا **مفتوح** آمده و تنوین نگرفته است؟



گاهی «لا» به معنی «هیچ... نیست» به کار می‌رود. در این صورت
مانند حروف مشبّهة بالفعل عمل می‌کند.

نکته

اسم «لا» ی نفی جنس «نکره» و غالباً «مبني بر فتح» است.



مَيِّزْ أَنْوَاعَ حُرُوفِ «لا»:

۱ لا يَبْلُغُ الْكِسْلَانُ أَمَالَهُ.

۲ ﴿لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ﴾

۳ لا خَيْرَ فِي وُدِّ الْإِنْسَانِ الْمُتْلُونَ.

ما قبل و دل

التواسخ

إِنَّ أَنْ كَأَنَّ لَكِنْ لَيْتَ لَعَلَّ لا

«لا» النافية للجنس

نصب اسم
رفع خبر

الحروف المشبّهة بالفعل

نصب اسم
رفع خبر

۱- الكسرة لدفع التقاء الساكنين

- در متن های ادبی و بلاغی «قرآن، نهج البلاغه و...» کلمه «إِنَّ» اغلب برای تأکید جمله به کار می رود. در ترجمه چنین جملاتی می توان از کلماتی چون «همانا، به راستی، حقیقه، حتماً و...» استفاده کرد. اما در متون و زبان روزمره، استفاده از «إِنَّ» لزوماً برای تأکید نمی باشد، بلکه نوعی «تکیه کلام» برای جمله های اسمیه به شمار می آید.
- «أَنَّ» در وسط دو جمله به معنای «که، این که» به کار می رود و مانند حرف ربط در زبان فارسی است.
- خبر «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» در صورتی که مضارع باشد، معمولاً در فارسی به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

ترجم النّصّ إلى الفارسیّة بعبارة مألوفة:

إلى المجد

- ① إن المشهور في جميع المصادر العلمية الأوروبية أنّ إسحاق نيوتون قد اكتشف الجاذبيّة؛
 - ② لكنّ الواقع أنّ العلماء المسلمين كانوا قد اكتشفوا هذا القانون قبله بقرون. ③ ففانون الجاذبيّة كآته كان معروفاً عند هؤلاء العلماء، ④ لأننا نقرأ أنّ كثيراً منهم كالبيرونيّ و ابن سينا و نصير الدين الطوسيّ قد طرّحوا موضوع الجاذبيّة في دراساتهم ومؤلفاتهم تحت عنوان «القوة الطّبيعيّة». ⑤ ليت المسلمين يستيقظون من نوم الغفلة يأخذون مشعل الهداية بأيديهم من جديد! لعلهم يجددون مجدّهم وعزّتهم!
- «إن شاء الله تعالى».

به سوی عظمت

سه تاکتیک یک مترجم حرفه ای را فراموش نکنیم:
 ۱- ترجمه حدسی
 ۲- مراجعه به کلمات هم خانواده برای یافتن معنی
 ۳- یافتن معنی از طریق قرائن موجود در جمله

- ① در همه منابع علمی مشهور است اسحاق نیوتن جاذبه را کشف کرده است ② ولی واقعیت این است که دانشمندان مسلمان چند قرن پیش از او این قانون را ③ و گویا قانون جاذبه نزد این دانشمندان شناخته شده بوده است ④ زیرا ما می خوانیم بسیاری از آنان مانند بیرونی، ابن سينا و نصیرالدين طوسی موضوع جاذبه را در مطالعات و تألیفات خود تحت عنوان جاذبه ⑤ کاش مسلمانان از غفلت و مشعل هدایت را از نو بگیرند! امید است که آنان عظمت و شکوهشان را! ان شاء الله تعالى

عَيِّنِ اسْمَ الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ وَخَبِّرْهَا فِي العِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

- ١ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾
- ٢ ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾
- ٣ ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
- ٤ لَيْتَ الشُّرُورَ دَائِمٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.
- ٥ كَأَنَّكَ مُتَرَدِّدٌ* فِي عَمَلِكَ وَلَكِنِّي عَازِمٌ عَلَى مُوَاصَلَةِ الْعَمَلِ.

أَكْمِلِ الدَّوَائِرَ عَلَى حَسَبِ مَا طُيِبَ مِنْكَ :



- ١ ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾
- ٢ إِنَّ الْمَسَاجِدَ يَبُوتُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ.
- ٣ لَيْتَ الْمَوَدَّةَ تَسْتَقِرُّ* بَيْنَ النَّاسِ!
- ٤ كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةُ لَا تُذْرَكُ!
- ٥ أَلْطَمْعُ الشَّدِيدُ يَدْفَعُ الْإِنْسَانَ إِلَى الْبَلَاءِ.

عَيِّنِ الْأَنْسَبَ لِلْفِرَاقِ :

- ١ لَا... أَقْطَعُ مِنَ الْحَقِّ.
- ٢ إِنَّ الْجَمَالَ... الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ.
- ٣ لَا بَلِيَّةَ... مِنَ الْجَهْلِ.

عَيِّن الصَّحِيحَ (في المعنى والإعراب) :



لَيْتَنِي قَوِيٌّ كَي أُسَاعِدُ الضُّعْفَاءَ.



لَيْتَنِي أَجَاهِدُ لِأَرْضِي رَبِّي.



لَيْتَنِي تَرَكْتُ الدَّرْسَ حَتَّى أُنْجَحَ فِي الإِمْتِحَانِ.



كَأَنَّ السَّمَاءَ سَفْهًا مَرْفُوعٌ.



كَأَنَّ السَّمَاءَ سَفْفٌ مَرْفُوعٌ.



كَأَنَّ السَّمَاءَ قُبَّةٌ * فَوْقَ رُؤُوسِنَا.

لِلإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ عَلَى حَسَبِ مَا قَرَأْنَاهُ مِنَ القَوَاعِدِ حَتَّى الآنَ :

﴿حَتَامُهُ * مِسْكٌ * وَفِي ذَلِكَ فَلَيْتَنَافِسِ * الْمُتَنَافِسُونَ﴾

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
.....	حَتَامٌ
.....	هُ
.....	مِسْكٌ
.....	وَ
.....	فِي
.....	ذَلِكَ
.....	فَ
.....	لِ
.....	يَتَنَافَسِ
.....	ال
.....	مُتَنَافِسُونَ

«لِيت - لعلّ»

انسان موجودی آرمان‌گرا و آینده‌نگر است. چه بسیار اموری که در خیال خود می‌پروراند و جویای تحقق مصادیق واقعی آنها در عالم واقع می‌شود؛ هرچند خود واقف است که حصول چنین اموری یا سخت است و دشوار و یا محال و غیر ممکن! دو کلمه‌ی «لِيت - لعلّ» برای تمنّی (آرزو کردن) و تَرَجّی (امید داشتن) به کار می‌رود. «لِيت» غالباً برای اموری به کار می‌رود که تحقق آن دشوار و یا قریب به محال است. ﴿يَالَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾ ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده می‌داشتیم. این عبارت بیانگر این است که به دست آوردن ثروت قارون از نظر متکلم بعید و تقریباً محال است.

«لعلّ» غالباً در مورد اموری به کار می‌رود که از نظر متکلم علی‌رغم مشکل بودن، امکان تحقق آنها وجود دارد.

﴿وقال فرعون: يا هامان! ابن لي صرحاً لعلّي أبلغ الأسباب...﴾

فرعون گفت: ای هامان، برای من قصری بلند بساز، شاید به آن راه

دست یابم.

دانستن قواعد بدون رعایت و فهم مسائل «بلاغی» مفید فایده نیست. فهم و خواندن مسائل بلاغی را جدی بگیریم.

فرعون می‌خواهد قصری بسازد که بلندیش به افلاک و آسمان‌ها برسد، شاید از این راه بتواند با خدای موسی (ع) به مُحاجّه برخیزد! او کلامش را با «لعلّ» آورده تا از سویی مشکل بودن تحقق آرزویش را بیان کند و از سوی دیگر

ممکن الوقوع بودن آن را برای خود و اطرافیان‌ش اظهار کند.

حال در آیات زیر و جوه بلاغی ادوات تمنّی و تَرَجّی را بیان کنید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

يقول الظالم يوم القيامة: ﴿يَا لَيْتَنِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾

﴿لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

«صرف و نحو» و «بلاغت» دو پایه اصلی علوم ادبی هستند، فهم «ظاهر» در کنار شناخت «باطن» معنی پیدا می‌کند.

إقرأ الدعاء التالي و ترجمه إلى الفارسيّة :

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَصِدْقَ النَّيِّةِ وَعِرْفَانَ
الْحُرْمَةِ وَأَكْرِمْنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ... وَاَمَلًا قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ وَطَهَّرْ
بُطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبُهَةِ... وَاغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ
وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالرُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ...
وَعَلَى مَشَايخِنَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ وَعَلَى الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ وَعَلَى
النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ وَعَلَى الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَّاضُعِ وَالسَّعَةِ... وَعَلَى الْأَمْرَاءِ
بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ... بِفَضْلِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

السعة : تواناي

الْفُجُورُ : گناه

أَغْضُضْ : بیوشان

مَشَايخُ : ج مَشَيْخَةٌ، شيخ؛ سال خوردگان

«الف»

۱	أُرْسِدَ : راهنمایی کرد	۶	أَلْفٌ : جمع ألف، هزاران
۴	الْإِرْغَامُ : بر خاک افکندن، شکست دادن	۹	أَلَامٌ : جمع أَلَمٍ، دردها
۸	أُسْتُشْهِدَ : شهید شد	۸	أَبْتٌ : پدر جان
۱	إِسْتَقَرَّ : استقرار یافت	۱	إِبْتَهَجَ : شادمان شد
۱	إِسْتَوَى : برابر شد، مساوی شد	۱	إِبْتَعَدَ عَنْ : از دور شد، از دوری جست
۴	الْأَسْرُ : اسارت	۵	أَبْعَدَ : دور کرد
۴	أُسْرِعَ : شتافت	۴	إِتَّبَعَ : پیروی کرد
۲	أَشْعَلَ : روشن کرد، شعله‌ور ساخت	۴	إِتَّقَى : تقوا پیشه کرد
۴	إِعْتَبَرَ : پند گرفت	۴	إِتَّقَى : تقوا پیشه کن
۲	إِعْتَذَرَ : عذر خواست	۷	أَتَى (بِ) إِيْتِيَانًا : آمد
۴	إِعْتَزَلَ : دست کشید، کناره‌گیری کرد	۱	الْإِجْتِنَابُ : دوری کردن
۴	الْأَغَانِي : جِ الْأَغْنِيَّةِ، آهنگ‌ها، آوازاها (منظور: ۴)	۲	أَحَبُّ : دوست داشت
۲	أَفْلَحَ : رستگار شد	۳	الْأَخْمَرُ : سرخ
۶	الْأُقْفَالُ : جِ قُفْلٌ	۱	أَخْرَجَ : بیرون کرد
۴	أَقْلٌ : کم انجام داد	۹	أَذَلَّ : خوار کرد

۵	حَاسِبٌ نَفْسُهُ : از خود حساب کشید	۲	الثَّمَرُ : خرما
۹	حَاكِيٌّ : تقلید کرد	۱	تَنَافَسٌ : رقابت کرد، مسابقه داد
۶	حَاوِلٌ : تلاش کرد	۱	التَّنْقِيَةُ : پاکیزه کردن، پاک کردن
۹	الحُرَّاسُ : جمع الحارس، نگهبانان	۲	التَّوَابٌ : توبه گر، توبه کننده
۴	الحَرَجُ : تنگنا	۳	تَوَصَّلَ إِلَى : دست یافت، رسید
۱	حَرَمٌ : حرام کرد	۶	تَوَكَّلَ عَلَى : توکل کرد بر
۳	حَسِبَ (س) حُسْبَانًا : پنداشت	۲	التَّهَيُّةُ : تهیه کردن
۴	حَصَّلَ : به دست آورد		
۴	حَقَرًا (س) حَقْرًا : کوچک و خوار شمرد		«ث»
۲	حَكَمَ (م) حُكْمًا : داوری کرد	۲	الثُّغُورُ : ج ثغر، مرزها
۲	الحِلَّالُ : حلال کردن	۲	الثَّقِيلُ : سنگین
۱	إِجْعَلْ فِي حِلٍّ : حلال کن	۵	الثَّمِينَةُ : گران بها
۷	حَلَّ العُقْدَةَ : گره را گشود	۷	ثَارَ (يَثُورُ - ثَوْرَةً) : انقلاب کرد
۷	الحُلْمُ : رؤیا		ثُورِي : انقلاب کن، به باخیز
۸	الحَيِّ : زنده		
۲	حِينِيذٌ : آنگاه، در این هنگام	۴	«ج»
		۹	جَاوَزَ : نزدیک شد، همسایه شد
		۵	الجَاهِزَةُ : آماده، حاضر
		۳	الجُزُرُ : ج الجزیره، جزیره ها
		۱	جَنَاحٌ : بال
		۲	جَنَّبَ : دور کرد
		۲	الجُوعُ : گرسنگی
		۵	الجَوْلَةُ : جَوْلَانِ دادن، قدرت نمایی
			«خ»
		۱	الخَزَائِنُ : ج الخزینه، گنجینه ها
		۲	الخُطُواتُ : ج الخُطوة، گام ها
			«ح»
			الحَارَ : گرم

۳	الرُّتُقُ : بسته	۸	الْخُطَّةُ : نقشه
۵	الرَّجُلُ : پا	۳	الْخِلَالُ : میان
۵	الرِّحْلَةُ : سفر	۵	خَلَبَ — : شیفته کرد، رُبود
۱	رَدَّدَ : تکرار کرد	۹	خَلَّدَ : جاودان ساخت
۳	الرِّسَالَةُ : ج الرسالة، نامه‌ها	۳	الْخَلِيلُ : دوست
۵	الرِّشَادُ : راستی و درستی، راه درست	۸	خَيْرَةٌ : بهترین
۲	رَضِيَ (س) رِضاً : خشنود گردید، راضی شد		
۴	الرَّعِيَّةُ : رعایا، شهروندان		«د»
۵	رَقَبَ (س) رُقُوباً : با دقت نگاه کرد	۵	الدَّارُ : خانه
۵	الرَّهْنِيُّ : شنی	۶	الدَّرَاهِمُ : جمع دِرْهَم (واحد پول)
۹	الرَّهْنُ : در گرو	۳	الدُّسْتُورُ : قانون، قانون اساسی
	مسؤول کار خود	۳	الدَّوْرَانُ : چرخش
۵	الرَّيْحُ : باد	۹	الدَّوْبُوبُ : پرکار، بی وقفه
			«ذ»
	الرُّحْفُ : زرو زبور	۱	ذاتُ بَهْجَةٍ : زیبا و خرم
۴		۲	ذاقُ (س) ذَوْقاً : چشید
			ذُقُ : بجش
			«س»
۸	السَّاحَةُ : میدان		
۶	السَّارَةُ : شادکننده		«ر»
۵	السَّاعَةُ : قیامت	۶	الرَّاتِبُ : حقوق
۱	سَاعَدَ : کمک کرد	۴	الرَّاعِيُ : چوپان، در اینجا : مسؤول
۴	السَّاعِيُ : کوشا	۵	الرَّائِعُ : جالب، زیبا
۲	سَجَرَ (س) سَجْراً : آتش روشن کرد	۳	رَأَى (س) رُؤْيَةً : دید

۵	الضَّلَال : گمراهی	۱	السَّخَاء : بخشش
۱	ضَمِنَ (س) ضَمَانَةً : ضمانت کرد		سَخَاءُ الْكُفِّ : بخشندگی
۴	الضِّيَاع : نابودی	۲	سَرَّ (ث) سُورَرَأً : شاد کرد
		۸	سَلَبَ (ث) سَلْبًا : رُبُود
			سَلَبَتْ قُدْرَتُنَا : قدرت ما گرفته شد
۱	الطَّاعَة : فرمانبرداری	۷	سَهَرَ (س) سَهْرًا : شب زنده داری کرد
۴	الطَّرِيق : جِ طریق، راه‌ها	۷	سَارَ (ب) سَيْرًا : حرکت کرد
	يَقْطَعُ طَرِيقًا : راهزنی می‌کند		
۷	الطَّغَاة : جِ الطاغی، طغیان‌گران، گردن‌کشان		
۳	الطَّيْرَان : پرواز	۲	شَبِعَ (س) شَبْعًا : سیر شد
		۸	شِرْذِمَةٌ : گروه اندک، دار و دسته
		۹	الشَّرِيعَةُ : آیین و قانون
۵	الظَّبِي : آهو		
۸	ظَفِرَ (س) ظَفْرًا : پیروز شد		
		۹	صَارَ (ب) صَيْرُورَةً : شد
		۷	الصَّامِد : پایدار
۸	العَاقِب : رانده شده و نفرین شده	۷	صَبَّ (ث) صَبًّا : ریخت
۴	العِدَى : جِ العدو : دشمنان	۷	الصَّبِر : گیاهی تلخ
۳	العَدِيْدَة : بسیار	۷	الصُّمُود : پایداری
۸	العُرْس : [جشن] عروسی	۷	الصُّوب : جهت، سمت
۴	عَرَضَ (ب) عَرْضًا : عرضه کرد	۳	الصَّيْدَلَةُ : داروسازی
۴	العِشْرِيْنَ : بیستم، بیست		
۱	عَسَرَ : سخت گرفت		
۷	العِظْم : استخوان	۴	الفُضْحَى : قبل از ظهر

۳	فَتَقَّ (س) فِتْقاً : شکافت، گشود	۸	عَقَدَ (س) عَقْداً : محکم کرد
۴	الْفَتَى : جوان، جوانمرد	۳	عِلْمُ الْفَلَكِ : دانش ستاره‌شناسی
۱	فُرَّخَ : شادمان کرد	۶	العَمَمَ : عمو
۳	فَصَّلَ (س) فصلاً : جدا نمود	۷	عَمَّا (عن + ما) : «ما»، حرف زائد
۴	قُلُ الْفَضْلِ : سخن حق را بگو		عَمَّا قَرِيبَ : به زودی
۵	الْفِضِيَّةُ : نقره‌ای	۹	العَنَاءُ : رنج
۵	فَطِنَ (س) فُطْناً : پی برد	۸	العِنَادُ : لجبازی
۱	فُقِّهَ (س) فِقْهاً : فهمید		

«غ»

	القائد : رهبر	۳	غَالِيْلَةٌ : گالیله
۱	القُبَيْةُ : گنبد	۳	الغَامِضُ : پیچیده
۱	القُدُوَّةُ : الگو	۱	الغَايَةُ : هدف
۹	القُرْبَةُ : مشک آب	۴	الغَزَلُ : لهو و لعب
۲	قَرَعَ (س) قَرَعاً : [به در] کوبید	۷	الغَزَاةُ : جنگجویان، جمع غازی
۲	قُرُونٌ : جِ قُرُونٌ، شاخ‌ها		(در این درس متجاوزان)
۵	قَصَصَ : کوتاهی کرد	۸	عُصِلَتْ عُقُولُهُمْ : سستشوی مغزی شدند
۴	قَصَصَ : کوتاه کرد	۳	عَصَبَ (س) عَصَباً : به ستم گرفت، غصب کرد
۸	قَضَى (س) قَضَاءً : انجام داد، گذراند	۹	العَمَى : گمراهی
	قَضَى نَحْبَهُ : به عهد خود وفا کرد، نذرش را	۷	عَتَيَّرَ : دگرگون کرد
	ادا کرد، روزگارش را به سر آورد	۱	الغَيْوَمُ : ج الغَيْم، ابرها

(مرد)

«ف»

۵	الْقِمَّةُ : بالای هر چیزی، قلّه	۴	فازَ (س) فَوْزاً : موفق شد، رستگار شد
۹	القِنْدِيلُ : چراغ	۵	فَتَّشَ : جستجو کرد

۷	فَنَطَّ (س) قَنَطًا : ناامید شد	۱	الْمُتَرَدِّدُ : دارای تردید
۴	الْقِيَم : ح القيمة، ارزش	۳	المجال : عرصه، زمینه
المجالات الفكرية : زمینه‌های فکری			
	«ک»	۲	الْمُجِدَّة : کوشا
۹	الكَدَّ : زحمت، تلاش	۹	المحيط : احاطه کننده، مسلط
۹	الكَدْح : رنج، زحمت	۱	المُخَضَّرَة : سرسبز
۱	الکرام : ح الکریم، جوانمردان، بخشنندگان	۳	مَرَّ (ش) مُرور : گذشت، عبور کرد
۶	كَسَرَ (ب) كَسراً : شکست	۸	مَرَحَباً بک : درود بر شما، خوش آمدید
۹	الكَفَاف : اندازه، به قدر کفایت	۱	المِسْک : مشک که ماده‌ای است خوشبو
۳	كَفَّرَ : پوشاند	۳	المُلْتَصِق : به هم پیوسته، چسبیده
۶	كَمَّ : چقدر، چند	۲	مِمَّا (من + ما) : از آن چه
۳	كَمَا : همان طور که	۲	المَمْلُوء : پُر
۳		۳	الْمَنْ : منت نهادن
	«ل»	۱	المُواضَلَة : ادامه دادن
۲	اللَّعِب : بازی	۱	المُودَّة : دوستی، محبت
۲	لَعِقَ (س) لَعَقًا : چشید	۲	الْمَنْهُوم : حریص
۲	لَعَلَّ : شاید	۹	المِيزَة : ویژگی
۹	لِمَ (لِ + ما) : برای چه، چرا؟		«ن»
۷	لَانَ (ب) لَيْنًا : نرم شد	۵	نَبَّهَ : آگاه کرد
	«م»	۸	النَّحْب : پیمان، زمان مرگ
۸	مَاتَ (س) : مُرد	۲	نَزَّلَ : نازل کرد، فرود آورد
۹	مَادَامَ : تا وقتی که	۱	نَشَرَ (س) : بازکرد، گسترده
۴	الماشي : رونده	۹	النَّمَاذِج : جمع نَمُوذَج، نمونه‌ها

۱	هَدَى (ب) هُدًى : راهنمایی کرد	۴	نماذج مثالية : الگوهای برتر
۴	هَزَلَ (ب) هَزْلاً : شوخی بیهوده کرد	۴	النَّوْمُ : خواب
۸	هَوَّنَ : آسان نمود	۴	النَّهْبُ : غارت
۸	هَوَّنَ عَلَيْكَ : سخت نگیر	۱	نَهَجَ (ع) نَهَجًا : نشان داد
۸	هَيَّئِ : آسان		
۹	الهِنَاءُ : گوارا		
			«و»
		۷	الوَائِقُ : مطمئن
			وُدٌّ ← مَوَدَّةٌ
۷	الْيَاسْمِينُ : گل یاسمن، گل یاس	۵	وَأَجَهَ : روبه‌رو شد
۲	الْيَتَامَى : ج یتیم، یتیمان	۲	وَأَحْيَانِي : شرم باد
۱	يَسَّرَ : آسان کرد	۲	الْوَالِي : حاکم شهر
		۳	الْوَجِيزَةُ : مختصر
		۵	وَضَعَ (ع) وَضْعًا : گذاشت، نهاد
		۱	وَقَّرَ : آماده کرد
		۷	وَلَدَ (ب) وِلَادَةً : زایید
			نَوْلُدُ : زاییده می‌شویم
		۴	وَلَّى : مقام داد، حکم داد
		۱	الْوَهْمُ : خیال، توهم
		۲	وَيَحْكُ : وای بر تو
		۲	وَيْلٌ : وای!
			وَيْلٌ لِي : وای بر من

«ه»

۴ هَجَرَ (ث) هَجْرًا : ترک کرد، دست کشید

